

## تبیین زمینه‌ای، نظری، مفهومی و کاربردی جنگ شناختی

سیروس حاجی‌زاده\*<sup>۱</sup>

نوع مقاله: مروری

### چکیده

از سرآغاز تاریخ، جنگ‌ها و منازعات راهبردی بُعد شناختی داشته‌اند. در جهان امروز، اهمیت فزاینده توجه به جنگ شناختی (مدیریت جریان اطلاعات و خوانش آن از سوی مخاطبان) به عنوان نبردی بی‌پایان، ناشی از رشد سریع قلمروی آن در سال‌های اخیر بوده است. جنگ شناختی به‌عنوان مفهومی نو محصول نگاهی جامع و گشتالتی به جنگ‌هایی است که با عنوان جنگ روانی، جنگ اطلاعاتی، جنگ سایبری، جنگ الکترونیکی، جنگ نظارت و شناسایی بازتولید می‌شوند و با هدف قرار دادن نگرش‌ها و رفتارهای جامعه هدف، به شکلی هیبریدی و چند لایه اجرا می‌شود و عمدتاً مبتنی بر مدیریت ادارک و برداشت است. در این پژوهش سوال اساسی این است که جنگ شناختی چه تأثیراتی بر حاکمیت کشورها و بی‌ثبات کردن نهادهای عمومی دولت دارد؟ این پژوهش با محور قرار دادن روسیه به‌عنوان مطالعه موردی به عنوان مدلی تحقیقی درصدد است با تمرکز بر مفاهیم و رویه‌های متداول در حوزه جنگ شناختی، ابعاد مفهومی، ساختاری و عملیاتی (اصول، روش‌ها، ابزارها و روندهای انجام اقدام) را با رویکرد توصیفی-تحلیلی مبتنی بر داده‌های اسنادی- کتابخانه‌ای مورد مطالعه قرار دهد. روش پژوهش بر اساس تحلیل محتوا انجام شده که به صورت کیفی است.

### واژه‌های کلیدی:

شناخت، علوم شناختی، جنگ شناختی، جنگ اطلاعاتی، مدیریت ادراک.

<sup>۱</sup> دکتری مطالعات منطقه‌ای و مدرس دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران.

\* نویسنده مسئول: Email: [syrus.h@yahoo.com](mailto:syrus.h@yahoo.com)



## مقدمه

اصولاً پدیده جنگ ملازم دائمی بشر در طول تاریخ بوده و از دیرباز زندگی او را با مخاطرات گوناگون عجین نموده است. از دوران باستان و از زمان جنگ‌های ایرانیان، مصریان، یونانیان و چینی‌ها تا به امروز، بشر مشغول مطالعه جنگ و ویژگی‌های آن بوده است و همواره جوامعی پیروز و غالب شده‌اند که توانسته‌اند بر اساس فرهنگ راهبردی، محیط و ماهیت تهدیدها و قابلیت‌های در دسترس، یک تصویر جامع و دقیق از جنگ زمان خود ترسیم کنند و بر اساس آن، فناوری، دکتربین و سازمان‌های رزمی‌شان را توسعه دهند. تاریخ جنگ سراسر مواردی است که قدرت‌های بزرگ گاه با عدم درک صحیح از شکل تغییر یافته جنگ در زمان خود و به رغم برتری در عده و عده به شکست تن داده‌اند و چه بسیار حریفان ضعیف‌تری که با وجود قلت کمی و کیفی توان رزمی، صرفاً با شناخت دقیق ویژگی‌های نوظهور جنگ به پیروزی رسیده یا حداقل مانع از انهدام خود شده‌اند. یکی از جنگ‌های نوین به عنوان یکی از رویکردهای مطرح در زمینه جنگ تکاملی، جنگ شناختی است. پایه و مبنای جنگ شناختی، علوم شناختی است، تاگارد<sup>۱</sup>، علم شناختی مطالعه میان رشته‌ای با موضوع ذهن و هوش است که حوزه‌های فلسفه، روانشناسی، هوش مصنوعی، علوم اعصاب، زبان شناسی و انسان شناسی را شامل می‌شود [۱] جنگ شناختی به عنوان یک جنگ پیچیده و چند لایه در جهان معاصر است که به عنوان مولفه مهم امنیت ملی در نزاع میان کشورها و گروه‌های مخالف تبدیل شده است. با این وجود، هنوز یک شناخت کلی و واحد از این مفهوم در نزد واضعان و کاربران وجود ندارد. ایجاد یک شناخت همه‌جانبه از جنگ شناختی، مستلزم یک نقشه‌راه یا نگاه آینده‌نگرانه و دستیابی به دانش گسترده از علوم مفید نظیر جامعه شناسی، روانشناسی، انسان‌شناسی، اقتصاد، تبلیغات و مهارت‌های گوناگون، به ویژه درک و فهم مناسب از دنیای ابزارهای اجتماعی، داده‌ها، اطلاعات و رسانه‌هاست. در این زمینه برخی از کشورها، از جمله عمدتاً غربی با توجه به نقش، جایگاه و اهمیت فزاینده جنگ شناختی، با تاسیس موسسه‌های ویژه وابسته به دولت، آن را به عنوان ابزاری کارآمد و تاثیرگذار در جهت نیل به اهداف تعریف کرده‌اند. انجام اقدامات شناختی مستلزم تجهیز به انواع مختلفی از داده‌ها، همچون داده‌های سیاسی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی است. میدان جنگ شناختی ذهن انسان و تسلیح آن فناوری‌های رسانه‌ای، اطلاعاتی، داده‌ای و شناختی است. بی تردید عناصر و مؤلفه‌های بسیار زیادی در ایجاد و شکل‌دهی یک جنگ شناختی، نقش دارند. این نوع از جنگ با طیف و گستره وسیعی از مخاطبان در ارتباط است. با این حال، هر کدام از این اجزاء و مؤلفه‌ها، خود در معرض نفوذ قرار

<sup>۱</sup> thgard

دارند. از همین‌روی، می‌توان به این نتیجه رسید که یک جنگ (شناختی)، مستلزم درک عمیق و گسترده از نگاه‌های بنیادین جامعه هدف است که از فرهنگ، باورها و ارزش‌های آنان و همچنین شناخت محیطی از جامعه هدف درباره واقعیات مرسوم و نیز روش‌های مهندسی و پیشبرد شناخت جوامع هدف سرچشمه می‌گیرد. اهمیت جنگ شناختی در شکل دادن به جنگ آینده را می‌توان به روش‌های مختلف از ماهیت درگیری در فضای اجتماعی تا نوع شخصی بررسی کرد. با این توصیف می‌توان مطرح کرد که تصور جنگ‌های آینده، ایجاد گزینه‌های جایگزین برای قابلیت‌های کنونی را ضروری می‌سازد.

## مبانی نظری و پیشینه‌های پژوهش

### مبانی نظری

واقعیت این است که دانش یگانه راه رستگاری از صورت‌های کثیر سوگیری‌های شناختی و دانایی، تنها امکان‌رهایی اندیشه‌های فزاینده زمانه حاضر است. اصطلاح جنگ شناختی با پیشینه انتزاعی طی چند سال اخیر بسیار مورد توجه واقع شده است. جیمز جوردانو، متخصص علوم اعصاب، مغز انسان را میدان جنگ قرن بیست‌ویکم توصیف کرده است [۲] جنگ شناختی نشانگر همگرایی همه عناصری است که از زمان ظهور این اصطلاح در دهه ۱۹۹۰، تحت تاثیر مفهوم جنگ اطلاعات<sup>۱</sup> مورد بی‌توجهی قرار گرفته بود، با این حال سازمان‌های موضوعی که اکنون درگیر این مفهوم بحث برانگیز هستند، دریافته‌اند که جنگ شناختی چیزی بزرگتر یا همانطور که نظریه گشتالت<sup>۳</sup> ابراز می‌دارد "کل چیزی بیشتر از جمع اجزای زیر مجموعه آن است". جنگ شناختی در حقیقت جنگ اطلاعاتی است که به آن ابعاد دیگری نیز اضافه شده است. این ابعاد دیگر، همچنان در حال تحقیق و اضافه شدن هستند و آگاهی در این زمینه مستمراً در حال افزایش است و در نتیجه این احتمال مطرح است که سازمان‌های نظامی و امنیتی که بر اساس قواعد جنگ اقدام می‌گردند ممکن است گرفتار بازی اشتباه بوده باشند [۳] همانطور که مارتین لیبیک<sup>۴</sup> (۲۰۱۷) توضیح می‌دهد، جنگ اطلاعاتی در اوائل دهه ۱۹۹۰ با توجه به تغییر عملیات جنگی فرسایشی به عملیات مبتنی بر تاثیر و زیرساخت‌های دیجیتالیزه شده و شبکه‌ای که اساس جنگ‌های معاصر را رقم می‌زند، مورد توجه واقع شد. این حوزه مجموعه تلاش‌ها در زمینه اطلاعات، نظارت و شناسایی، جنگ الکترونیک، عملیات

1 James Giordano

2 Information warfare(iw)

3 gestalt

4 Martin libicki

روانشناختی و عملیات سایبری را مورد بررسی قرار داد که به طور کلی نیاز به رقابت و بهره‌گیری از کنترل جریان اطلاعات را افزایش می‌دهد. در همین راستا، کلینت واتز<sup>۱</sup> جنگ اطلاعاتی، را جنگ داده‌ها توصیف می‌کند و فضای جنگ شناختی، جنگ برای تصاحب اطلاعات است. زیرا از طریق فرایندهای شناخت، اطلاعات را به دانش تبدیل می‌کند.

جنگ شناختی ابزارهای جنگ اطلاعاتی را تجمیع می‌کند و ما را به حوزه سلاح‌های عصبی وارد می‌کند که جوردانو آن را هر چیزی تعریف می‌کند که در رقابت با دیگران، تلاش می‌کند به مغز انسان‌ها دسترسی پیدا کند. در عین حال، جنگ شناختی در طول حیات خود، شکاف در ساختار اصلی رویکردهای سنتی را تا حد بی‌سابقه‌ای برجسته کرده و نشان داده است. مایکل هایدین<sup>۲</sup> این نگرش را در کتاب خود با عنوان *حمله به اطلاعات* بیان کرده است. در سده گذشته منازعات و کشمکش‌ها عموماً متمرکز بر نابودی نیروهای نظامی یا ویرانی گسترده زیرساخت‌های غیر نظامی به وقوع پیوسته‌اند. در زمان حاضر فناوری‌های نوین و روش‌های گوناگون تفکر در مورد تصمیم‌گیری به سمت ایجاد مفهوم جنگ شناختی همگرا شده‌اند. برک<sup>۳</sup>، جنگ شناختی، ادراکات رهبری دشمن را از شانس رسیدن به اهداف به عنوان مرکز ثقل خواست آنها برای جنگ، مورد مشاهده قرار می‌دهد [۴]

وینستون چرچیل<sup>۵</sup> (نخست‌وزیر دوره جنگ جهانی دوم) در ارتباط با این حوزه، گفته معروفی دارد. او می‌گوید: «امپراطوری‌های آینده، امپراطوری‌های ذهن هستند».<sup>۶</sup> در حقیقت آینده مورد نظر چرچیل اکنون فرا رسیده است، رویه‌های جاری دلالت می‌کنند که ما به دوره جدیدی از فناوری‌ها، امکانات و تجهیزاتی وارد شدیم که زمینه را برای تحقق تسلط بر ذهن فراهم کرده است.

کارکرد جنگ شناختی در فضای نفوذ به اذهان افراد در جهت دست‌کاری‌های ذهنی، دگرذیسی نگرش، تغییر و تسلط بر مدل تحلیل اطلاعات در افراد، اثرگذاری بر تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات افراد، پیش‌بینی کنش‌های رقیب، مدیریت هیجانات، احساسات و تمایلات، مدل‌سازی ریاضی فرایندهای ذهنی، استفاده حداکثری از پتانسیل هوش مصنوعی و فناوری‌های نوین و سایر اقدامات در این عرصه و فراتر از آن، از جمله اهدافی است که در جنگ شناختی مورد توجه است. با این رویه و اقدامات، صرف‌نظر از این‌که چه کسی کنترل جریان اطلاعات را در اختیار

1 Clint watts

2 Michael hayden

3 Assault on intelligence

4 burke

5 Winston churchill

6 The empires of the future are the empires of the mind

دارد، می‌توان پس از ورود جریان اطلاعات به مغزها، بر افکار و رفتارهای افراد تأثیر گذاشت و نقشی تعیین‌کننده داشت.

### پیشینه پژوهش

سن تزو<sup>۱</sup> در پنج قرن قبل از میلاد مسیح<sup>(ع)</sup> در کتاب بسیار تاثیرگذار خود «هنر جنگ» نوشته است: «جنگ راه فریب است» او می‌نویسد: اگرچه شما توانمند هستید به آنها ناتوانی‌تان را نشان دهید، هنگامی که جنگ را شروع کردید، وانمود کنید که غیر فعال هستید. زمانی که به هدف خود نزدیک شدید آن را دور نشان دهید و وقتی از هدف دور هستید، توهم نزدیکی ایجاد کنید [۵] در حقیقت تدبیر، فریب و نیرنگ از اجزاء و تکنیک‌های جنگ شناختی و مدیریت ادراک در انگاره و ادبیات سن تزو به شمار می‌رود.

جنگ شناختی با بهره‌گیری از فراورده‌های علم شناختی تکامل می‌یابد. پیشگامان این علم را می‌توان عالمانی چون؛ جان مک کارتی<sup>۲</sup>، ماروین مینسکی<sup>۳</sup>، آلن نیول<sup>۴</sup>، و هربرت سیمون<sup>۵</sup> در زمینه هوش مصنوعی، و نوام چامسکی<sup>۶</sup> (کسی که اولین بار امکان تحلیل دستورات ذهنی زبان را مطرح کرد) به عنوان پایه‌گذاران علم شناختی دانست.

الوین و هایدی تافلر<sup>۷</sup> اولین محققان جنگ‌شناختی هستند. آنها دانش را هم راهی برای مبارزه در جنگ و هم ضد جنگ، یعنی راهی برای جلوگیری از جنگ می‌دانند. به زعم آنها، موفقیت در این نزاع نیاز به کاربرد راهبردی قدرت نظامی، اقتصادی و اطلاعاتی دارد. گرچه تز الوین و هایدی تحت تأثیر چیزی که اکنون آن را جنگ اطلاعاتی می‌خوانیم، اما ذهنیت آنها جهت استفاده از دانش برای ایجاد و جلوگیری از جنگ اهمیت دارد [۱].

جان کلمن<sup>۸</sup> در «تاویستاک»<sup>۹</sup> کتابی درباره تکنیک مدیریت افکار عمومی و شستشوی مغزی و موسسه‌ای با همین نام را به‌عنوان «اولین مرکز شستشوی مغزی جهان» نام می‌برد، وی مأموریت تاویستاک که پیش از جنگ جهانی اول تأسیس شده را طراحی جهان بعد از جنگ جهانی دوم عنوان می‌کند. جهت‌دهی و هدایت افکار عمومی و آمادگی آنها برای نظم نوین جهانی، بعد از دوران جنگ جهانی دوم وظیفه این مرکز بوده است.

1 Sun tzu

2 John mccarthy

3 Marvin Minsky

4 Allen newell

5 Herbert simon

6 Noam chomsky

7 Alvin and Heidi Toffler

8 John colman

9 Tavistock

رهیافت فکری ریچارد سافرانسکی،<sup>۱</sup> در مورد «جنگ نئوکورتیکال» نگاهی فراتر از مفهوم جنگ اطلاعاتی است. او مطرح می‌سازد که اگر قدرت نظامی به جای اینکه در حیطه فیزیکی قرار داشته باشد، بر ذهن یا اراده تحمیل شود، تاثیر آن افزایش خواهد یافت، در حالی که خشونت کاهش خواهد یافت. در نتیجه نیروی بی‌رحمانه جنگ افزارهای عصر صنعتی می‌تواند با ضربات تهاجمی علیه مغزهایی که اراده دشمن را تقویت می‌کند جایگزین شود. علاوه بر این، این ضربات می‌تواند با تنظیم آگاهی دشمن «کنترل متافیزیکی» ایجاد کند. از نظر سافرانسکی جنگ نئوکورتیکال در حال انجام است و به نیروها و تهدیدات نظامی نخبه‌گرا علیه اهداف نمادین نیاز دارد تا از اقدامات اساساً غیرخشونت‌آمیز مانند اطلاعات نادرست پشتیبانی کند [۶].

مونیستری<sup>۲</sup> در تلاش برای طبقه‌بندی حوزه‌های جنگ شناختی؛ به سیستم آموزشی، حوزه‌های عملیات و اطلاعات، رسانه و تفریحات، سلامت و بهداشت و صنایع مربوط به امنیت و نظارت اشاره می‌کند. با اشاره به تفسیر مونیستری، جنگ شناختی؛ تمام حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی، را در برمی‌گیرد و محدود و منحصر به بخش‌های خاص نیست.

پیتر نیکلسون<sup>۳</sup> جنگ شناختی را به برنامه عینی و ملموس‌تر تبدیل کرد. او این مفهوم را به عنوان تعارض مورد تعقیب قرار می‌دهد. از نظر او تغییر خواست دشمن، بر انگیزه وی از طریق کنترل ادراک وی از آنچه اتفاق می‌افتد و چرایی آن، تاثیر می‌گذارد. هدف، دستیابی به این سطح کنترل، تنها متکی به حملات به منظور کاهش توانایی دشمن در جنگ یا اقدام برای جلوگیری از دستیابی دشمن به هدف نیست، بلکه از طریق اقدامات مجازی یا حقیقی علیه انگیزه دشمن برای پیگیری کشمکش است. عنصر منحصر به فرد این مفهوم شکست است، که در آن، اقدامات به سمت ایجاد اختلال در پیوند مطمئن بین اطلاعات، مشاهده و شناخت انجام می‌شود. این عمل مدیریت ادراک نامیده می‌شود که به عنوان «دستکاری هدفمند درک انسان‌ها به منظور ایجاد درک یا عدم اطمینان از درک در یک فرد یا گروه» [۷] تعریف شده است.

### تعریف و تبیین مفاهیم:

**جنگ:** جنگ در اصطلاح نظامی به معنای فن پیشبرد اهداف سیاسی با استفاده از نیروهای مسلح می‌باشد. به زبان کلاروویتس جنگ ادامه سیاست است، با ابزاری دیگر [۷]

1 Richard szafanski

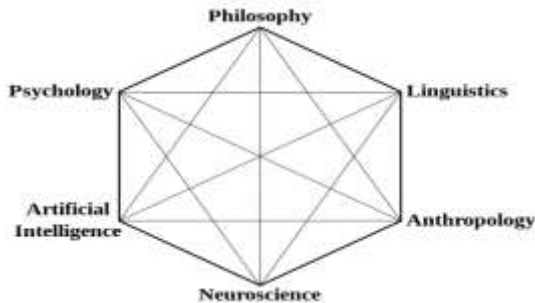
2 munisteri

3 Peter nicholson

ژان لوک نانسی<sup>۱</sup> جنگ را عملی اسکوپیک، برگرفته از ریشه یونانی اسکوپس به معنی امری بصری می‌داند که از نظر او روشی ممتاز برای موافق کردن جهان در دوران مدرنیته است [۸]

**شناخت:** واژه شناخت برای هر نوع عملیات یا ساختار ذهنی است که بتوان آن را به صورت دقیق مورد مطالعه قرار داد مورد استفاده قرار می‌گیرد. اولین معانی ثبت شده برای واژه «شناختی» در فرهنگ لغت آکسفورد، آن را به صورت «مربوط به عمل یا فرایند دانستن» توصیف می‌کند [۹]

**علم شناختی:** مطالعه علمی و بین رشته‌ای ذهن و فرآیندهای آن است که ساختار، فرایند و عملکرد شناختی ذهن را بررسی می‌کند. مفاهیم ذهنی مربوط به علوم شناختی شامل زبان، ادراک، حافظه، توجه و استدلال می‌باشند. زیرشاخه‌های اصلی علوم شناختی شامل؛ مدل‌سازی شناختی، روانشناسی شناختی، علوم اعصاب شناختی، زبانشناسی شناختی، فلسفه ذهن و هوش مصنوعی است



وظیفه علم شناختی تجزیه و تحلیل شناختی است، ابزاری که بسیاری از سازمان‌ها، از آن در جهت یادگیری و تصمیم‌گیری استفاده می‌کنند. در حقیقت، جهان با استفاده از این علم، دست به یک برنامه‌ریزی شناختی می‌زند که در نتیجه آن بتواند به مغز و ذهن انسان تسلط یابد و از این طریق او را در هر مسیری که می‌خواهد جهت دهد و در واقع کنترل مغز و ذهن را در دست گیرد.

**جنگ شناختی؛** شامل اقدامات و ابزارهایی است که نهادها یا موجودیت‌های شکل‌دهنده و راهبری‌کننده در یک نبرد خاص، با توسل به این ابزارها و اقدام‌ها، بر شناخت جامعه هدف تأثیر می‌گذارند یا در آنها نفوذ می‌کنند و یا اینکه از نفوذ و تأثیرگذاری در میان آنها جلوگیری به عمل می‌آورند. همچنین مجموعه‌ای از اقدامات با استفاده از روش‌های آشکار و پنهان برای تأثیرگذاری گسترده بر جوامع هدف و تصمیم‌گیران می‌باشد. این اقدامات با هدف مشترک خود

1 Jean-luk nancy

در پی نفوذ یا تأثیرگذاری بر شناخت گردهم می‌آیند و می‌توانند همزمان یا به تدریج محقق گردند. اقداماتی که برای اثرگذاری بر شناخت انجام می‌شوند، عموماً بین جوامع هدف مختلف، تمایز قائل می‌شوند.

**هدف جنگ شناختی؛** فراهم کردن بسترهایی است که جامعه هدف، نوعی از برداشت را نسبت به واقعیت برگزیند به گونه‌ای که طرف اقدام‌کننده درصدد تحمیل آن از طریق تحقق بخشیدن به اهداف حساس راهبردی و عملیاتی خویش است. نبرد شناختی می‌تواند سلبی باشد به این مفهوم که از توسعه وضعیت‌های شناختی نامطلوب جلوگیری کند، یا ایجابی باشد به این معنا که یک وضعیت شناختی مطلوب را ایجاد نماید. در واقع نبرد شناختی علاوه بر توسل به ابزار زور، تکنیک‌ها و روش‌های عملیاتی مختلفی را نیز دربرمی‌گیرد که بعضی از آنها مانند جنگ روانی در حوزه نظامی (فریب، اعلامیه‌ها)، سخنگویان، دیپلماسی و نفوذ از طریق ابزارهای رسانه‌های جمعی (روزنامه‌نگاری و تلویزیون) سنتی و شناخته شده هستند و برخی دیگر مانند ابزارهای نوین رسانه‌های اجتماعی، جدید و برآمده از دنیای دیجیتال هستند.

بدیهی است در شرایط جدید جنگ‌های نظامی نیز دستخوش تحول شده‌اند و به قلمرو انسانی کشیده شده‌اند و عملاً حوزه انسانی به قلمرو جنگ تبدیل شده است. فناوریاناتو این وضعیت را «جنگ شناختی» می‌نامند. بر اساس مفهوم جدید ناتو، وظیفه جنگ شناختی این است که با استفاده از تکنولوژی اینترنت و «آسیب‌پذیری مغز انسان» به «مهندسی اجتماعی» بپردازد. برای این منظور به شخصیت تک‌تک افراد جامعه نفوذ می‌کند و با دگردیسی نگرشی و تغییر بنیادین در اخلاق و ارزش‌ها در نهایت منجر به شکل‌دهی یک فرد و جامعه با اخلاقیات و نگرش‌های جدید می‌شود. جنگ شناختی تلاش می‌کند ادراکات مردم را تغییر دهد، که مبنای اساسی عمل است. هدف تأثیرگذاری و یا بی‌ثبات کردن از طریق تغییر نحوه تفکر و عمل مردم است. در مجموع، هدف از جنگ شناختی ایجاد تغییر در سیاست جامعه هدف، از طریق فرآیند شناختی، به نفع دولت مهاجم (یا بازیگر غیردولتی) است. در شکل افراطی، جنگ شناختی می‌تواند اختلافات داخلی را تشدید کند و جامعه را در برابر اصطکاک، قطبی شدن و رادیکال شدن آسیب‌پذیر نماید. از سویی شاخص‌های هویتی، ایدئولوژیکی، ژئوپلیتیکی و فرهنگی تمدنی را دستخوش تغییر بافتی و دگردیسی محتوایی نماید [۲]

### تبیین نظری و کاربردی جنگ شناختی

همواره بشر با انواعی از منازعات و جنگ همچون؛ جنگ نرم، جنگ سخت، جنگ هوشمند، جنگ سرد، جنگ‌های قومی و قبیله‌ای و بسیاری دیگر از گونه‌های دیگر جنگ درگیر بوده



است. امروزه علاوه بر جنگ‌های پیشین، جنگ شناختی به عنوان روشی جدید در منازعات مورد استفاده قرار می‌گیرد. اصطلاح جنگ شناختی طی چند سال گذشته وارد دایره‌المعارف نظامی و علوم شناختی، ارتباطات، روانشناسی و دانش رایانه‌ای شده است. از سویی جنگ شناختی به‌عنوان پدیده‌ای نوین در علوم استراتژیک، محصول نگاهی جامع و گشتالتی به جنگ‌هایی است که به تعبیر لیبیک، متشکل از تلاش‌های هوشمندانه، نظارتی و شناسایی، جنگ الکترونیکی، عملیات روانشناختی و عملیات سایبری است که در مجموع مزیت کنترل جریان اطلاعات را افزایش می‌دهد. در این فرایند مقوله «شناخت»، مؤلفه مشترک جنگ‌های مذکور است و جنگ شناختی از هر کدام از این عناوین فراتر می‌رود.

انسان معاصر به منظور بهره‌گیری از دستاوردها و یافته‌های دانشی مبتنی بر استراتژی هزینه-فایده، درصدد است با کمترین هزینه، مطلوبیت‌های راهبردی را فراچنگ آورد. در این فرایند جنگ شناختی از منظرهای مختلفی قابل بررسی است. اینکه ایده‌های اساسی و مبانی جنگ شناختی چیست؟ جنگ شناختی چه نسبتی با فرایندها و سازکارهای آگاهی و ابزارها، و کانال‌های دستیابی به اطلاعات دارد؟ جنگ شناختی چه تغییراتی را در آینده ایجاد خواهد کرد؟ مجموعه این بررسی‌ها نیازمند تمرکز بیشتر بر مبانی ادراک، فرایندهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری راهبردی و تغییر و اثرات فناوری بر دانش شناختی انسان است. توسعه دانش در این زمینه‌ها، خصوصاً راجع به رابطه شناخت، ادراک، اطلاعات و فناوری به تغییرات مفهومی و رویکردی عمیقی در مفاهیم با جنگ و دفاع منجر شده است و به عنوان یکی از حوزه‌های پیشرو، همچنان در حال توسعه است.

هدف اصلی جنگ شناختی این نیست که دشمن را فریب دهد تا دشمن اشتباهی را مرتکب شود، این تاکتیک ذاتی برای همه درگیری‌ها است. به عوض جنگ شناختی قصد دارد رویدادها و اطلاعاتی را ایجاد کند که با تجربه گیرنده مطابقت نداشته باشد و منجر به این اعتقاد جدید شود که هزینه درگیری بسیار بالا است. در این پروسه تاثیرگذاری بر ادراک، جنگ شناختی را از جنگ اطلاعاتی که بیشتر بر حملات علیه شبکه‌های اطلاعاتی متمرکز است، متمایز می‌کند (لمب<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳). جنگ شناختی همچنین با جنگ رزمایشی<sup>۲</sup> تفاوت دارد. زیرا این جنگ در هر دو زمان جنگ و صلح در جریان است و به قدرت نظامی متعارف متکی نیست (لیانگ و زیانگسوی، ۲۰۰۲). همچنان که جنگ شناختی به روابط بین انسجام و اصطکاک نگاه می‌کند،

1 lambe

2 Manoeuvre warfare

بر رهبری دشمن نیز متمرکز است و به خلاف جنگ اختلال<sup>۱</sup> بر نیروهای نظامی متمرکز نیست. جنگ شناختی از برخی جهات مشابه تبلیغات سیاسی تسلیحاتی<sup>۲</sup> است، اما هدف در جنگ شناختی بیشتر رهبری است تا مردم [۱۰] علاوه بر این به خلاف جنگ نسل چهارم، متخصصان بسیار سطح بالا جنگ شناختی را هدایت می‌کنند [۱۱]

جنگ شناختی صرفاً راجع به آنچه فکر می‌کنیم نیست، بلکه در این جنگ «روش تفکر» نشان موضوعیت دارد و یکی از خصوصیات منحصر به فرد این جنگ آن است که انسان‌ها خودشان روش تفکر را از طریق مشارکت در جنگ اتخاذ می‌کنند. در این جنگ دشمن تنها نیاز به ساخت دهی به اطلاعات، تزریق آن، فریب دادن، بهره‌برداری و ناپدید ماندن دارد. به خلاف سایر نسل‌های جنگ، مفهوم «پائین‌تر از آستانه»<sup>۳</sup> تعارض در این جنگ بی‌معنی است، چرا که انسان خود را به عنوان نیرویی با قابلیت شکست خوردن بدون رخ دادن جنگ ثابت می‌کند.

این استعاره معروف که دیدن، باور کردن است،<sup>۴</sup> در زمانه ما، دیگر چندان گزاره معتبری نیست. فریب و جعل از طریق اپلیکیشن‌های رایگان مانند فیک‌آپ<sup>۵</sup>، به هر شخص که یک شبکه عصبی مصنوعی و یک پردازنده گرافیکی دارد، امکان ایجاد و اشتراک گذاری ویدئوهای جعلی از طریق رسانه‌های اجتماعی را می‌دهد. هر واحد اطلاعات دیپ‌فیک که می‌بینید و لایک می‌کنید یا به اشتراک می‌گذارید، موج ولو کوچکی در جبهه جنگ شناختی ایجاد می‌کند و یک جبهه را به نفع جبهه مقابل آن تقویت می‌کند. بنابراین، جلب توجه و اقدامات برخط شما از طریق کشمکش‌های سریالی و بی‌وقفه، هم هدف و هم مهمات این جنگ است [۳] در این راستا، دکتر هانی فرید<sup>۶</sup> استاد علم رایانه دانشگاه دارتموث، رقابت بین فناوری جعل و احراز هویت را مسابقه تسلیحاتی و جنگ شناختی توصیف کرده است [۱۲]

از دوران باستان تا دوره مدرن، تبلیغات سیاسی، فریب و جنگ اطلاعاتی وجود داشته است. یکی از نمونه‌های مشهور و کلاسیک این نوع نبرد، جنگ اطلاعاتی اتحاد جماهیر شوروی است که با عنوان مسکیروفکا<sup>۷</sup> شناخته می‌شود. مسکیروفکا، دکترین نظامی اتحاد جماهیر شوروی و شامل طیفی گسترده از اقدامات برای فریب نظامی بود که از استتار تا انکار و فریب را شامل می‌شد. با این حال در زمانه ما همگرایی فناوری و حوزه‌های سیاسی و نظامی باعث ایجاد اثرات

1 Entropy- based warfare

2 Armed propaganda

3 Below the threshold

4 Seeing believing

5 FakeA pp

6 Hany farid

7 maskirovka

شناختی غیر مترقبه از طریق رسانه‌های اجتماعی و در عرصه سیاسی شده است که ماهیتی متفاوت از جنگ اطلاعاتی کلاسیک دارد، چرا که جنگ شناختی در دوره جدید به دنبال این نیست که لزوماً عقاید را تغییر ده، بلکه بیش از همه درصدد تضعیف اعتماد به نهادهای متعارف، ایجاد ترس و تردید و القای حس بی‌تدبیری است که به دشمن این فرصت را می‌دهد که بتواند از طریق قرار دادن جبهه مخالف در برابر عمل انجام شده به اهداف خود برسد.

جنگ شناختی را هم می‌توان یک شیوه جنگ مدرن در نظر گرفت و هم این که به‌مثابه یک قلمرو از آن استفاده کرد. قلمرو شناخت بکر و نامرئی است و به دلیل بی‌توجهی و ناشناختگی این قلمرو، زیرساخت‌ها و سیستم‌های دفاعی در آن خیلی وجود ندارد. در واقع دو مؤلفه نامرئی بودن و نداشتن محدودیت در طراحی سناریو از امتیازات ویژه جنگ شناختی است. جنگ شناختی جنگی نامرئی است، نه نقشه آن معلوم است و نه آرایش نیروها در آن قابل مشاهده عینی است. فرماندهان و سربازان این عرصه بدون هیچ محدودیتی وارد بخش‌های مختلف ذهن حریف خود می‌شوند و مرکز فرماندهی اعمال و رفتارهای او را تحت اشغال و کنترل خود درمی‌آورند. تا جایی که حتی کنش‌های او را به نفع خود مصادره نموده و حریف خود را به مکمل بخشی از پازل خود تبدیل می‌کنند. بسیاری از کشورها امروز به دلیل نداشتن درک درستی از مفهوم جنگ شناختی و قلمرو آن، به فراهم کردن زیرساخت‌ها و مستقر کردن سامانه‌های دفاعی و پدافندی در مرزها و نقاط استراتژیک این قلمرو بی‌توجه‌اند. همین امر موجب می‌شود حریف بتواند به راحتی و بدون مواجه شدن و مقابله با هیچ مرزبانی، وارد این قلمرو شود و به راحتی کنترل مراکز فرماندهی و مراکز استراتژیک که همان قلمرو شناخت باشد را به دست گیرد.

علاوه بر نامرئی بودن، امتیاز دیگر جنگ شناختی داشتن بی‌نهایت سناریو و عدم محدودیت از این لحاظ است. در هر جنگی سناریوها و عملیات‌های احتمالی آن جنگ تقریباً مشخص و قابل پیش‌بینی است. به‌عنوان مثال در جنگ نظامی سه نیروی زمینی، هوایی و دریایی و در کنار این‌ها یگان‌های سایبری و جنگ الکترونیک و نهایتاً عملیات‌های روانی پشتیبانی‌کننده عملیات‌های جنگی، عرصه جنگ را به‌طور کلی تشکیل می‌دهند و یگان‌ها و تیپ‌های انسانی، زرهی، الکترونیک و... نیز تقریباً مشخص و قابل شناسایی هستند. درنهایت ترکیبی از این نیروهای مشخص، عملیات‌ها و سناریوهای جنگی را انجام می‌دهند. اما در عرصه شناخت، بی‌نهایت سناریو توسط بی‌نهایت کنشگر می‌تواند اتفاق بیفتد که به‌هیچ‌عنوان قابل پیش‌بینی و تخمین نیست. به‌هیچ‌وجه نمی‌توان پیش‌بینی کرد که چه اقداماتی، توسط کدام کنشگران، در چه زمانی و برای تکمیل پازل‌های چه سناریویی قرار است انجام پذیرد. بلکه تنها بعد از انجام

عملیات می‌توان آن را تحلیل کرد و متوجه شد که چه سناریوی شناختی‌ای در دستور کار بوده است. در نتیجه می‌توان با تغییر قلمرو هر جنگ به عرصه شناخت، سطح خسارت به حریف را بسیار بالا برد. حتی در مواردی می‌توان دامنه تأثیر را تا سطح راهبردی ارتقا داد. نمونه‌های بسیاری از این تغییر قلمرو و بالا رفتن سطح اثر در طول تاریخ اتفاق افتاده است. جیمز بلک‌ول<sup>۱</sup> نویسنده کتاب «صاعقه در صحرا»<sup>۲</sup> و به عنوان بازنشسته ارتش آمریکا و تحلیل‌گر نظامی شبکه *cnn* در مقاله قلمرو جنگ شناختی<sup>۳</sup> به موضوع جنگ شناختی پرداخته است. وی مطرح می‌کند که آمریکا سال‌ها قبل در دوران جنگ سرد علیه سیستم شوروی نیز این شیوه جنگ را مورد استفاده قرار داده و معتقد است امروز باید این تجربیات را در ابعادی گسترده‌تر علیه چند کشور از جمله ایران پیاده کرد. بی‌دلیل نیست که پطرس گالی، دبیرکل سابق سازمان ملل برای بیان قدرت تأثیرگذاری رسانه، *cnn* را عضو شانزدهم شورای امنیت و دارای حق وتو توصیف کرده بود.

دانیل کانمن<sup>۴</sup>، روانشناس برنده جایزه نوبل اقتصاد اثبات می‌کند اغلب انسان‌ها بیش از آن که بر اساس فکر تصمیم بگیرند بر اساس هیجانات و احساسات تصمیم گرفته و اقدام می‌کنند. از این جهت در جنگ شناختی فقط ذهن به‌عنوان مرکز فرماندهی اعمال هر انسان مورد توجه قرار نمی‌گیرد بلکه حوزه احساسات، علایق و هیجانات نیز به‌عنوان بخشی تأثیرگذار و غیر قابل چشم‌پوشی مورد توجه جدی است. به همین دلیل است که در کتاب «تبردی برای تسخیر ذهن‌ها و قلب‌ها»<sup>۵</sup> که سال‌ها پیش توسط پنتاگون منتشر شد، ملاحظه می‌شود که تسخیر هر دو حوزه ذهن و قلب مورد توجه است.

جنگ شناختی هر حوزه‌ای را شامل می‌شود که بتوان از طریق اطلاعات بر ادراک، نگرش‌ها، ایدئولوژی و اراده تأثیر گذاشت. اهمیت این حوزه را می‌توان با مثال موفقیت داعش در جذب نیرو و از تقریباً همه قاره‌های جهان، به دلیل توانایی در استفاده از ایدئولوژی خود برای تأثیرگذاری بر نیروهای بالقوه از طریق ابزارهای ارتباطی درک کرد. استناداتی وجود دارد که پیوستن شهروندان غربی به داعش، نتیجه سیاست جداسازی نژادی و دینی یا تحمیل فرهنگ مسلط جوامع غربی به اقلیت‌ها از طریق تحمیل سیاست فرهنگی یکپارچه بوده است. نتیجه این سیاست‌های خصمانه شکل‌گیری هسته‌های مقاومت رادیکال است که ظرفیت همگرایی

---

1 James blackwell

2 Thunder in the desert

3 Cognitive War of The Domain

4 Daniel Kahneman

5 The Battle for Hearts and Minds

آنها در شرایط شکل‌گیری گروه‌های تروریستی مانند داعش تقویت می‌شود، با این حال، تمامی این ماجرا، همراه با ریشه‌های تاریخی آن و ظرفیت داعش در استفاده از چنین موقعیتی در محدوده حوزه شناختی موضوعیت دارد. نکته اساسی این است که غرب، علی‌رغم برخورداری از امکانات گسترده رسانه‌ای و تبلیغاتی یا ادعای برخورداری از آن، در مقابله با پدیده‌هایی موفق نبوده است. در مجموع می‌توان گفت، تغییر نگرش در جامعه، اختلال و خطا در دستگاه محاسباتی تصمیم‌گیران، اثر بخش کردن جنگ اطلاعاتی، ایجاد شکاف و گسست عاطفی- ادراکی بین طیف‌های مختلف جامعه و نخبگان با حاکمیت و زوال سرمایه اجتماعی، از کار ویژه‌های جنگ شناختی، در عصر ما به شمار می‌آید.

ردیف	بنیادها و مولفه‌های اصلی جنگ شناختی
(۱)	جنگ شناختی همهٔ عناصر، حوزه‌ها، ابعاد و سطوح جنگ را دربرمی‌گیرد؛ تاثیر بر این عناصر به صورت ماهواره‌ای تداوم و گسترش یافتند، به طوری که برآیند قدرتمند آن به شکل یک تاثیر غیرمستقیم روانی وارد حوزه شناخت حریف گردید و نهایتاً به تغییر رفتار آنها منجر شد.
(۲)	جنگ شناختی باید معطوف به اهداف نهایی و وضعیت مطلوب پایان جنگ باشد؛ در واقع روش شناسی جنگ شناختی تغییری اساسی در طرح‌ریزی و اجرای عملیات نظامی بوده و گستره وسیع‌تری از گزینه‌ها را برای تصمیم‌سازان ملی فراهم می‌سازد. به طور حتم نمی‌توان از دستیابی به تاثیرات موردنظر مطمئن بود، اما این روش می‌تواند تا حدی از وقوع تاثیرات منفی بکاهد و حداقل این فایده را دارد که به جای درگیری رودر روی نیروهای خودی و دشمن در میدان نبرد به امکان ایجاد تاثیراتی فکر کرد که چه بسا در راستای اهداف کلان ملی به مقاصد عملیاتی مناسب منتهی شوند.
(۳)	ترکیب و ادغام مداوم فرآیندهای طرح‌ریزی، اجرا و ارزیابی؛ باعث شکل‌گیری جنگ‌شناختی در قالب یک کل انعطاف‌پذیر می‌شود. بدین ترتیب، در جنگ شناختی به‌عنوان مدل عینی بعد پنجم جنگ، مفهوم تاثیرات شأن و جایگاه جداگانه مطمح نظر قرار می‌گیرند، از جمله؛ الف- پیش‌بینی و مدیریت تاثیرات مستقیم و غیرمستقیم ناشی از اقدامات فیزیکی برای ورود به حوزه شناخت مخاطب و نهایتاً تغییر رفتار وی، ب- به‌عنوان یک نیروی برتری‌ساز، ج- برای ایجاد انعطاف‌پذیری در رفتار (عملیات) خود و رها شدن از ساختار سلسله‌مراتبی خشک و رایج در طرح‌ریزی کلاسیک که با شروع عملیات و پیچیده شدن شرایط، امکان تغییرات به موقع در نحوه انجام عملیات میسر نیست.
(۴)	جنگ‌شناختی به جای تکیه بر سیستم‌های تسلیحاتی بر ایجاد تاثیرات متمرکز است؛ [۱۳] تسلیحات پیشرفته در جنگ‌شناختی از اصالت ذاتی برخوردار نیست و همهٔ بازیگران حتی بازیگران غیردولتی می‌توانند بدون برخورداری از سکوی پیشرفته جنگی و با معطوف شدن به تاثیرات، الگوی خود را از جنگ‌شناختی تصاحب کنند.
(۵)	در جنگ‌شناختی همهٔ انواع تاثیرات مورد توجه قرار می‌گیرند [۱۴]؛ جنگ شناختی باید گستره کامل تاثیرات یک اقدام را مورد توجه قرار دهد تا بتواند ضمن افزایش گزینه‌های فراروی تصمیم‌سازان خودی، برآورد واقع بینانه‌ای از تاثیرات و نتایج ناخواسته را به آنها ارائه کند.
(۶)	در جنگ‌شناختی باید بیش از کارایی به اثربخشی توجه شود؛ [۱۵] کارایی از نظر کمی عمدتاً قابلیت‌های فنی و

ردیف	بنیادها و مولفه‌های اصلی جنگ شناختی
	سخت‌افزاری را شامل می‌شود، ولی فلسفه جنگ شناختی غالباً بر اثربخشی اقدامات تاکید دارد که امری است کاملاً کیفی. بدیهی است که معیارهای سنجش کارایی و اثربخشی با یکدیگر متفاوتند. چه بسا عملکرد یک واحد رزمی براساس معیار کارایی (هنر و مهارت به‌کارگیری قابلیت‌های خودی در مقابل دشمن) درخشان ارزشیابی شود، ولی از نظر اثربخشی (تغییر رفتار دشمن) نمره قبولی را به خود اختصاص ندهد، نتوانسته‌اند به اهداف نهایی خود دست یابند.
۷	در جنگ شناختی، جنگ عرصه رویارویی سیستم‌های سازماندهی پیچیده تفسیر می‌شود؛ سیستم‌های سازمند پیچیده تعریفی نمادین از موجودات زنده‌اند که با نهادینه کردن شناخت در فرآیند حیات می‌توانند طی تعاملی اثربخش با محیط پیرامون به بقای خود ادامه دهند. همین ماهیت به سازمان‌های فضای رزم تعمیم داده شد و این نتیجه حاصل شد که بهره‌گیری از مزیت‌های بعد پنجم در گروه همین رفتار است. جنگ برخورد و تصادم نیروهای زنده‌ای تصور می‌شود که به شیوه‌های خلاقانه در پی انطباق‌پذیری با محرک‌های پیرامون خود هستند. این امر بیانگر مبانی دانشی نوینی مانند نظریه‌های آشوب و پیچیدگی قابل مدل‌سازی است.
۸	در جنگ شناختی، آگاهی جامع از شرایط فضای رزم در رسیدن به پیروزی بسیار حائز اهمیت است، اما واقعیت این است که ماهیت این آگاهی نزد همه بازیگران یکسان نیست [۱۶]

### تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش

#### تبیین تئوری‌های مطرح جنگ‌های مرتبط با موضوع شناخت

جنگ‌شناختی به‌عنوان اصطلاحی نوین در علوم استراتژیک، محصول نگاهی جامع به جنگ‌هایی است که با عنوان جنگ اطلاعاتی، جنگ سایبری، جنگ الکترونیکی، جنگ نظارت و شناسایی، جنگ روانی، شناسایی می‌گردند. جنگ‌شناختی از هر کدام از این عناوین فراتر می‌رود و «شناخت»، مؤلفه مشترک جنگ‌های مذکور است.

چرخش نوبه‌ای بین نظم و آشوب که رکن اصلی مفهوم جنگ و صلح است در چرخش نیروهای جامعه همواره اقتضائات جدیدی ایجاد می‌کند. به قول ایرپیتتر، در هر چرخش نوبه‌ای بین نظم و آشوب، جوامعی توسعه‌یافته‌اند که توانسته‌اند با نیروی اجتماعی نوظهور زمان خودسازگاری بیشتری یابند. نیروی اجتماعی نوظهور در دوران پست‌مدرن نیز نیروی داده‌ها، اطلاعات، تجزیه و تحلیل داده‌ها، سایبر و امثال آن است که همگی در مؤلفه «شناخت» مشترک‌اند. مبنای نظم و بی‌نظمی، صلح و جنگ به مزیت نسبی طرف‌های درگیر نسبت به این نیروی متراکم و نوظهور مرتبط با شناخت بستگی دارد. هر نهاد اجتماعی از جمله نهاد نظامی که نتواند با منافع و منابع نیروهای در حال ظهور منطبق شود مضمحل شده یا به محاق می‌رود.

به تعبیر بانکر، زمانی که فروپاشی و شکست یک تمدن را در میدان نبرد مطالعه می‌کنیم، نباید به‌اشتباه دچار شویم که حاکمان و مردم آن تمدن قادر به ادامه عملیات در میدان برد سنتی نبودند، بلکه شکست آن‌ها را باید به حریفانی نسبت داد که فارغ از پارادایم حاکم آزادانه و بر

اساس مزیت‌های خود تعریف تازه‌ای از میدان نبرد ارائه کردند و بدین‌وسیله ساختار موجود را به چالش کشیدند [۴]

### ۱- تئوری قدرت نرم:

دیوید کانر در رویکردی توصیفی و تاریخی، همه جنگ‌های نظامی را به دو قدرت نرم و سخت مرتبط می‌داند. قدرت نرم توانایی‌های متکی به دانش و قدرت سخت توانایی‌های وابسته به نیروی انسانی و سخت‌افزاری و سرعت عمل است. این دو نوع قدرت، اگرچه در همه جنگ‌های نظامی گذشته، حال و آینده مطرح است ولی هرچه به جنگ‌های آینده نزدیک‌تر می‌شویم، قدرت نرم گستره وسیع‌تری را به خود اختصاص خواهد داد به تعیر کانر، قدرت نرم توانایی‌های متکی به «دانش» و قدرت سخت توانایی‌های وابسته به نیروی انسانی، سخت‌افزاری و سرعت عمل است. این دو نوع قدرت نرم و سخت، در همه جنگ‌های نظامی گذشته، حال و آینده مطرح است، ولی هرچه به جنگ‌های آینده نزدیک‌تر می‌شویم، قدرت نرم گستره وسیع‌تری را به خود اختصاص خواهد داد (Connery. *Knowledge Warfare and the Shape of Future War*).

#### **Figure 1: hard and soft force**

*From future land warfare concepts (ftw 2030), draft, army headquarters, canberra, 2001 (unpublished), p.5-7)*

#### **soft force**

*(capabilities that rely on the application of knowledge)*

#### **Hard force**

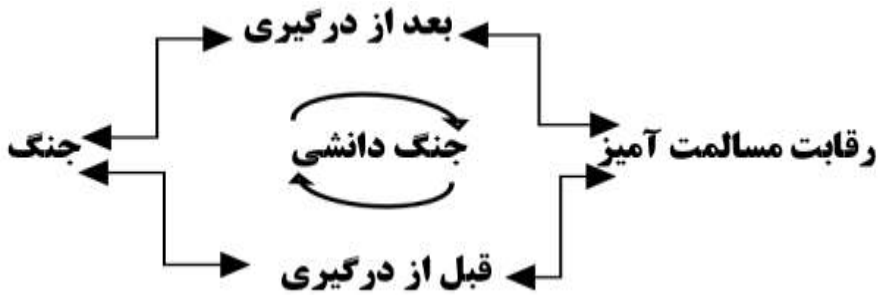
*(capabilities that rely on the application of mass, energy and velocity)*

*Army in being → Army in transition → Army after nex*

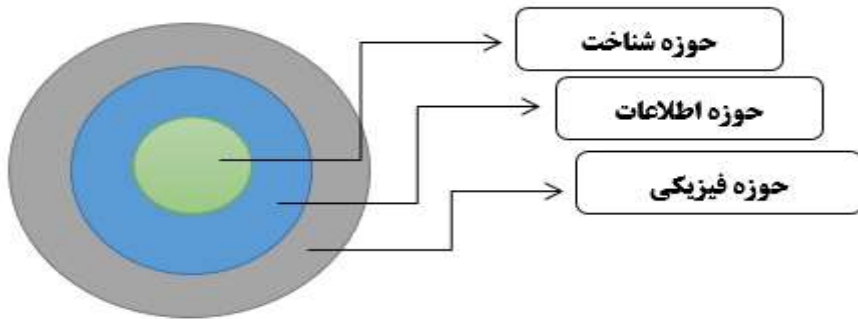
شکل شماره (۱) نظریه قدرت نرم و سخت

درحالی‌که قدرت سخت بر فضای فیزیکی و واقعیت اجتماعی متمرکز است و عامل اصلی تخریب فیزیکی است، قدرت نرم فضای اطلاعات و فضای شناخت را به خود اختصاص می‌دهد. فضای اطلاعات، فضای نگهداری اطلاعات است. مانند سیستم‌های نگهداری اطلاعات، کتابخانه‌ها و مراکز اسناد. فضای شناخت ناظر بر حوزه ذهن و اندیشه است. درحالی‌که جنگ در عرصه فیزیکی محدودیت زمانی دارد، جنگ دانشی در حوزه اطلاعات و خصوصاً حوزه شناخت، محدودیت زمانی ندارد و قبل و بعد از جنگ و حتی در زمان رقابت‌های مسالمت‌آمیز و صلح نیز جریان دارد. در جنگ دانشی در حوزه شناخت، مرکز ثقل اصلی رهبری جبهه مقابل است. هدف اصلی جنگ دانشی این نیست که دشمن را فریب دهد تا اشتباهی مرتکب شود،

بلکه جنگ دانشی قصد دارد تا رویدادها یا اطلاعاتی را ایجاد کند که با تجربه گیرنده (رهبری و فرماندهی جنگ) مطابقت نداشته باشد و منجر به این اعتقاد شود که هزینه درگیری به اندازه آورده آن نیست.



شکل شماره ۲: نظریه جنگ دانشی



شکل شماره (۳) حوزه‌های سه‌گانه جهان

۲- **تئوری زبان‌شناسی اجتماعی؛** با تکیه بر کارکرد زبان و معنا و ارتباط آن‌ها با شناخت متقابل بین افراد جامعه، به تبیین جنگ شناختی می‌پردازد. جامعه و نهادهای اجتماعی مثل جنگ، چیزی جز مجموعه‌ای سامان‌یافته از روابط افراد با یکدیگر نیست و نقش شناخت متقابل بین افراد جامعه در شکل‌گیری این روابط و معنادگی بدان محوری است. زبان نقش اصلی در معنادگی به واقعیت‌ها و ایجاد شناخت دارد؛ بنابراین جنگ‌شناختی را می‌توان جنگ در عرصه زبان و معنا تفسیر کرد که طی آن روابط سازمان و سامان‌یافته انسان‌ها مضمحل می‌گردد. زبان وسیله‌ای است که علاوه بر انتقال اطلاعات، زمینه‌ساز شناخت واقعیت است. با زبان امور واقعی و غیرواقعی تشبیه و تمثیل می‌شوند، مقوله‌بندی و طبقه‌بندی می‌گردند، به امور کمی و قابل‌سنجش تبدیل می‌شوند، از این جهت معنا می‌یابد و نهایتاً با اشتراک‌گذاری و انتقال اطلاعات بین دیگر انسان‌ها، روابط و نهادهای اجتماع سازمان می‌یابد و واقعیت اجتماع شکل می‌گیرد؛ بنابراین زبان و معنا را می‌توان عامل اصلی ایجاد روابط اجتماعی و ساخت یافتن اجتماع و نهادهای آن و هم‌بخش اصلی واقعیت اجتماع دانست. جنگ نیز به‌عنوان یک نهاد



اجتماعی از این قاعده دور نیست. جنگ شناختی در حقیقت متمرکز شدن بر معناها از طریق مداخله در مجرای شکل‌گیری معنا یعنی زبان است. این دو، شناخت متقابل بین انسان‌ها را نشانه می‌رود و باعث استحکام یا تزلزل روابط و نهادهای اجتماع خواهد شد. زبان در گذشته به‌صورت شفاهی یا مکتوب به شکل‌گیری معنا و ارتباطات اجتماعی و نهادها و اجتماع منجر می‌گردید ولی در عصر اطلاعات، فضای مجازی و شبکه‌های تبادل اطلاعات و رسانه‌ها، نقش عمده را ایفاء می‌کنند؛ طبیعی است که گستره جنگ شناختی در دوران معاصر وسیع‌تر و مرکز ثقل آن جابجا می‌شود (Ondřej, Vodička. *Cognitive Warfare: A Struggle for the Meaning*. nd).

۳- **تئوری ایده ممتیک**؛ واضع اصلی نظریه ممتیک، ریچارد داوکینز در کتاب «ژن خودخواه» است. این کتاب با بهره‌گیری از وزن، مفهوم و ایده «ژنتیک» در نظریه تکاملی داروین، به تبیین منطق بنیادین روابط، مؤلفه‌ها و نهادهای اجتماعی در بستری تکاملی بپردازد. براساس این منطق، میم‌ها معادل ژن‌ها، ویژگی‌های فرهنگی جوامع انسانی و به‌عبارت‌دیگر «واحدهای انتقال فرهنگی» هستند. زبان، آهنگ‌ها، باورها، تکه‌کلام‌ها، ضرب‌المثل‌ها، طنزها و تلخندها، مدهای لباس، شیوه‌های معماری و مهندسی، هنرها، آداب غذا خوردن، رسوم و سنت‌ها و دیگر الگوهای رفتاری و هنجاری در جوامع مختلف، هرکدام نمونه‌ای از این ژن‌های فرهنگی یا «میم» هستند. داوکینز را بیشتر با شوهای تد یا برنامه‌های تبلیغی آنتیستی می‌شناسند و مباحث او فاقد شاخص‌های یک نظریه یا حتی فرضیه علمی است. او در مقدمه کتابش می‌نویسد: مخاطب اصلی کتابش عموم مردم هستند و این کتاب فاقد ویژگی‌هایی است که دانشمند متخصص را راضی کند. با این وجود، تئوری ممتیک داوکینز به دلایل مختلف، جایگاه، نفوذ و کاربست علمی یافت. معرفی جنگ به‌عنوان یک «ابداع فرهنگی» راه را برای تبیین ممتیک از جنگ و شکل تکامل‌یافته جنگ یعنی جنگ شناختی مهیا می‌کند. در واقع جنگ شناختی در آثار برخی پژوهش‌گران علوم نظامی با ارجاع به سازه ابداعی داوکینز تبیین شده است. در همین راستا، مایکل پروسر، اولین بار ایده ممتیک را برای تبیین جنگ‌شناختی بکار برد. براساس این کاربست، قواعد ناظر بر ژن‌ها در میم‌ها جاری هستند. ماندگاری، مانایی و امانت در نسخه‌برداری، ویژگی مشترک ژن‌ها در انسان و میم‌ها در اجتماع جانوران است. وجه تمایز جامعه انسانی از دیگر جانوران، فرهنگ است. اساس ممتیک بر تقلید انسان‌ها در عرصه فرهنگ استوار است. اساس فرهنگ نیز بر الگوهای شناختی جامعه است که مبنای الگوهای رفتاری قرار می‌گیرد. قوی‌ترین شناخت‌ها و مؤثرترین شناخت‌ها که مبنای عمل در یک جامعه قرار می‌گیرند، آن‌هایی هستند که بیشترین ذهن‌ها آن را تکرار می‌کنند و ذهن‌ها بیشتر با آن

درگیر هستند. این شناخت‌ها همان‌هایی هستند که مسئول ایجاد فرهنگ انسانی و شکل‌دهی و بقا و تکامل روابط و نهادهای اجتماعی خواهند بود. با فهم دقیق میم‌ها می‌توان یک جامعه و نهادهای اجتماعی آن را فهم کرد و با خلق میم‌های جدید یا تغییر و مداخله ممیتیک (معادل مداخله ژنتیک)، می‌توان جامعه و نهادها و روابط اجتماعی و از جمله جنگ را مدیریت کرد. بر اساس بیان پروسر، میم‌ها مانند دارو یا مداخله ژنتیکی، برای تلقیح دشمن و واکسیناسیون خودی مورداستفاده قرار می‌گیرد.

در این زمینه، رابرت فینکلشتاین با بازتعریف میم به «اطلاعات توسعه یاب» به جای «واحدهای انتقال فرهنگی» ایده ممیتیک را برای جنگ رسانه و جنگ در فضای مجازی نزدیک کرد [۱۷] براساس این بازتعریف، امکان آزمایش و محاسبه تأثیر میم‌های طراحی‌شده و بررسی کیفیت و کمیت تأثیرگذاری آن‌ها بر جامعه و روابط و نهادهای اجتماعی و مؤلفه‌های آن امکان‌پذیر گردید. این امر، مفهوم ممیتیک را از یک ابداع ذوقی و مبهم به یک سازه نظری علمی ارتقا داد. سرانجام با پیگیری جف‌گیزیا، متخصص فن‌آوری و رسانه اجتماعی، جنگ ممیتیک به‌عنوان «رقابت بر سر روایت‌ها، ایده‌ها و کنترل اجتماعی در میدان رسانه» یا «نسخه دیجیتال عملیات روان‌شناختی و اطلاعاتی» به سازمان نظامی ناتو پیشنهاد شد [۱۸]

**۴- تئوری جنگ دانشی؛** جنگ دانشی، جنگی است که اهداف نظامی خود را از طریق تمرکز بر پروسه اجتماعی دانش پیگیری می‌کند. این فرایند در روان‌شناسی علم یا جامعه‌شناسی معرفت بحث می‌شود. مفهوم تخصیص شناختی در نظریه ژان‌پیاژه و لویگوتسکی تبیین روان‌شناختی از جنگ دانشی را میسر می‌کند.<sup>۱</sup> رویکرد جامعه‌شناسی معرفت را با کاربردی نظریه فوکو و ضمن تمرکز بر مفهوم «دانش آکادمیک» پی می‌گیریم. براساس رویکرد جامعه‌شناختی معرفت، شکل‌گیری «جامعه» و «نهادهای اجتماعی»، به نوع شناختی که از آن داریم بستگی دارد و «دانش آکادمیک» مجرای اصلی شناخت در دوران معاصر است. در دوران مدرن، اجتماع و نهادهای اجتماعی با «ایده‌های آکادمیک»، معماری و ساخت و یا تخریب و بازسازی می‌گردند، نه صرف شناخت و معنا. دانشمندان علوم اجتماعی معماران اصلی و پنهان حکمرانی جهان و هم‌گردانندگان اصلی دستگاه جنگ تلقی می‌شوند. دانشمندان علوم اجتماعی نقش مهمی در سامان‌دهی و هدایت جامعه و جهان دارند. درصد فراوانی از سمت‌های اصلی در جوامع و حکومت‌های مدرن به‌وسیله نخبگان علمی اداره می‌شود. نوع شناخت این نخبگان سامان‌بخش اجتماع و نهادهای اجتماعی است. شناختی که مبتنی بر آموخته‌هایشان از

<sup>۱</sup> در رویکرد روان‌شناسی علم مفهوم «تخصیص شناختی» پیاژه و ویگوتسکی یکی از شاخص‌ترین تبیین‌های نظری در این عرصه است

ایده‌های آکادمیک است. ایده‌هایی که به‌وسیله دانشمندان علوم اجتماعی پردازش و ارائه می‌گردد.

در واقع ایده‌های علوم اجتماعی عموماً از مجرای آکادمیک و به‌طور خاص دانشگاه تولید شده و به‌وسیله نظام قدرت مهندسی می‌شود. ایجاد شبکه دانشمندان حرفه‌ای ملی و بین‌المللی؛ فراهم آوردن نفوذ اجتماعی و جهانی برای آن‌ها؛ ارائه معیارهای ارزیابی و سنجش و تشویق و اعتباربخشی یا سلب اعتبار؛ تحمیل این معیارها بر دستگاه علم و نهادهای اجتماعی؛ نمونه‌ای از راهبردهای جنگ دانشی است. در چشم‌انداز جنگ دانشی، جبهه رقیب الزاماً یک سرزمین یا حتی دولت-کشور مشخص نیست. راهبردهای جنگ دانشی، ظرفیت ایجاد گونه‌ای از حکمرانی جهانی را دارد که براساس آن نقش مرزهای جغرافیایی کم‌رنگ، کم‌اهمیت و حتی به نفع حکمرانی جهانی مصادره می‌شود. جنگ دانشی، از طریق شبکه‌سازی قدرتمند ساختار اجتماعی دانش و دانشگاه، مرزهای کشورها و دولت‌ها را پشت سر گذاشته و نهادهای دانشگاهی آن‌ها را با ایده‌های مدنظر، سنجش و اعتبار می‌بخشد یا برچسب غیرعلمی و نامعتبر می‌زند؛ بنابراین حتی نهادهای اجتماعی یا زیرمجموعه حاکمیت در یک کشور (مثل دانشگاه و رسانه) به نفع حکمرانی جهانی مصادره می‌شود و در ذیل آن تعریف می‌گردد. بر اساس این تبیین از جنگ دانشی، نظام اجتماع و خرده نظام‌های پیچیده و تفکیک‌ناپذیر جامعه مدرن در علوم اجتماعی، معماری و کنترل می‌گردد. نهادهایی مثل اقتصاد، سیاست، آموزش و پرورش، حقوق، بهداشت، حکومت و حاکمیت (قوای سه‌گانه و نیروهای مسلح و جنگ). با ایده‌های آکادمیک و تحت مفهوم تخصصی شدن، آشوب و اختلال در نظام‌ها و خرده نظام‌ها و نهادهای اجتماعی رقیب نیز مدیریت می‌شود؛ بنابراین جنگ‌دانشی، جنگی مداوم در جهت رسمیت‌بخشی و نهادی کردن ایده‌ها و ایده‌پردازان علوم اجتماعی است.

**۵- تئوری جنگ عقیده؛** این تئوری استدلالی انتزاعی‌تر از نظریه جنگ دانشی را پشتیبانی می‌کند. براساس این نظریه، شناخت‌ها و بینش‌ها با قطع نظر از آکادمیک یا دینی و عرفی بودن، زمانی ساختارهای اجتماعی را نظام می‌بخشد که به «عقیده» و الگوی باثبات بینشی جامعه و فرد تبدیل شده باشد. جنگ شناختی نیز جنگ در عرصه عقیده است. امپراطوری‌هایی از همه باثبات‌تر و بادوام‌تر هستند که پایه‌های قدرت خویش را بر بافت نرم مغز بنا می‌نهند. براساس کاربستی از نظریه قدرت و دانش میشل فوکو، جنگ شناختی همان جنگ عقیده است؛ حاکم مستبدی که از حکمت بهره‌ای ندارد دشمنان خود را با سلاح گرم و سخت شکست می‌دهد و به بند انقیاد می‌کشد؛ اما سیاست‌مدار عاقل، آنان را با سلاح باصلابت‌تری مغلوب می‌کند که همانا زنجیر مستحکم عقاید خودشان است [۱۹] استحکام زنجیر عقاید از آن‌روست که عموم

مردم از ماهیت و شیوه عملکردش بی‌خبرند و آن را محصول خود و بخشی از وجود خود می‌دانند و بدان عشق می‌ورزند. مرور زمان و باز توانمندسازی، آثار مخرب بمب‌های آتشین و منهدم شدن زیرساخت‌های جوامع را مرتفع می‌کند و دشمن را برای رویارویی جدیدتر و سهمگین‌تر آماده می‌سازد، اما مرور زمان زنجیر آراء و عقاید را مستحکم‌تر می‌کند و دشمن را زمین‌گیرتر و منقادتر می‌سازد؛ بنابراین آن جنگ‌هایی کارآمدتر هستند که پایه‌هایش بر بافت نرم مغز بنا شده باشد [۵]

۶- **تئوری ایده رتوریک**: ارسطو رتوریک را به توانایی استفاده از ابزارهای زبانی برای متقاعد کردن دولتمردان و عوام تعریف می‌کند. ایجاد چارچوب ذهنی خاص و هدایت مخاطب در این چارچوب برای رسیدن به اهداف مدنظر گوینده، کانون اصلی رتوریک است. رتوریک یا فن اقناع که به‌وسیله ارسطو و منطقیان قبل از میلاد مسیح<sup>(۴)</sup> در قالب دانشی مستقل، تبویب و تدوین شد، مسیر اصلی دستیابی به برتری شناختی است. رتوریک یا فن اقناع، منطق بنیادین جنگ شناختی است که متناسب با مقتضیات مختلف دوران معاصر قواعد و ابزارهای آن توسعه یافته است. در کنار دیگر مزیت‌های مکانی (سطح، زیر سطح و فرا سطح) و برتری زمانی و ابزاری (سخت‌افزاری و نرم‌افزاری) برای جنگ، نقش برتری شناختی در دوران معاصر پررنگ می‌گردد. هژمونی شناختی در حقیقت توانایی تأثیرگذاری بر شناخت انسان‌هاست. در دانش رتوریک، انواع اقناع و مغالطه تعریف و مراحل و شیوه‌های عملیاتی کردن آن تبیین می‌شود. ابزار و قواعد رتوریک در شکل سنتی آن عموماً ناظر بر مقولات گفتاری و نوشتاری و شنیداری بوده و مرتبط با دانش منطق است. برخی رویکردهای دانش منطق که قابلیت بهره‌برداری در جنگ شناختی دارند عبارت‌اند از: منطق احتمالات؛ منطق امری، منطق توصیف، منطق جبری؛ منطق ریاضی؛ منطق سه ارزشی؛ منطق سه حالته؛ منطق شهودی؛ منطق فازی؛ منطق فلسفی؛ منطق کاربردی؛ منطق کلاسیک؛ منطق کوانتومی؛ منطق مادی؛ منطق مرتبه اول؛ منطق معنایی و منطق موجّهات. عوامل غیرکلامی مؤثر بر تفکر نیز بخش دیگری از جنگ شناختی با تمرکز بر رتوریک را پوشش می‌دهد. ابزارهای سنتی رتوریک با یافته‌های جدید در دانش‌هایی مثل روانشناسی، جامعه‌شناسی، داروشناسی، عصب‌شناسی، هورمون‌شناسی و حتی داروها و عناصر شیمیایی مؤثر بر فرایند اقناع، توهم و مغالطه، توسعه‌یافته است. دانش‌هایی مثل دانش داده و اطلاعات، دانش رسانه، رمزنگاری (کریپتولوژی) و رمزنگاری و ویروسی (کریپتوویرولوژی)، فرمت‌های جدید بصری و رایانه‌بنیاد را بر مقولات گفتاری و شنیداری افزوده است. با توسعه مجاری شناختی به فرمت‌های ایجاد شناخت در فضای حقیقی و مجازی مفهوم رتوریک نیز

توسعه می‌یابد؛ بنابراین جنگ شناختی را می‌توان جنگ برای اقتناع و مغالطه با توسعه مفهومی و ابزاری رتوریک دانست.

**۷- تئوری جنگ اندیشکده‌ها؛** جنگ شناختی به معنای جنگی که در فضایی اندیشکده‌ای «اتاق فکر» برنامه‌ریزی و راهبری می‌گردد که انواع آن گاهی تا ۲۵ سنخ متفاوت شمارش می‌شود. قالب اصلی فضای اندیشکده‌ای براساس طوفان فکری کنش‌گران آن سامان می‌یابد. خوانش جدیدی از جنگ اندیشکده‌ها نیز وجود دارد که سعی در شبیه‌سازی اتاق‌های فکر جبهه رقیب دارد تا از این رهگذر به مدل تصمیم‌سازی و استراتژی‌ها و تاکتیک‌های عملیاتی آن‌ها پی ببرد یا آن را شبیه‌سازی کند [۱۹]. تصمیم‌سازی‌های نظامی در دهه‌های اخیر در اندیشکده‌ها شکل می‌گیرد، کشف پروتکل حاکم بر اتاق‌های فکر که مبتنی بر نوعی بارش نامنظم فکری در عین نظام‌مندی است، امری پیچیده و درخور توجه است. این بارش نامنظم از گزینش ترکیب شرکت‌کنندگان در اتاق فکر با ویژگی‌های شخصی و شخصیتی متفاوت شروع‌شده و تا ایده‌ها و جمع‌بندی و تصمیم‌سازی راهبردی و تاکتیکی ادامه می‌یابد. سازوکارهای حاکم بر اتاق‌های فکر همواره از سنخ تفکر نیست بلکه مجموعه‌ای از اتاق‌های ناظر بر اندیشه‌ورزی آکادمیک، عامیانه، تجربی، احساسی، هیجانی و امثال آن است. نقطه مشترک ماهیت همه این اتاق‌ها آن است که در حوزه معنایی شناخت قرار می‌گیرند. نظریه جنگ اتاق‌ها در حقیقت با سازوکار فهم این اتاق‌ها درصدد فهم، توصیف، تبیین، پیش‌بینی جنگ، راهبردها، تاکتیک‌ها و عملیات‌ها است.

در سال‌های گذشته، تحقیقات زیادی در رابطه با جنگ شناختی برای نفوذ و اثرگذاری بر شناخت از طریق دستکاری محتوا، صورت گرفته و توجهات سیاسی زیادی را به خود معطوف داشته است. از سال ۲۰۰۸، نظام روسیه سرمایه‌گذاری زیادی را برای بازسازی امکانات نظامی خود کرده است. کرملین با علم به شکاف موجود بین توانمندی‌های متعارف خود و قابلیت‌های متقابل کشورهای غربی (به طور کلی ناتو و به طور ویژه آمریکا) در جهت توسعه ابزارها و روش‌هایش با هدف جبران ضعف‌های خود، سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در این زمینه نموده است. روسیه همچنین در زمینه ارتقای توانمندی‌های نامتعارف خود نیز اقدامات گسترده‌ای انجام داده است که شامل دکتترین بهره‌گیری از ابزارهای غیرنظامی می‌باشد. در واقع، دکتترین بهره‌گیری از ابزارهای غیرنظامی بر پایه رویکرد جنگ غیرمستقیم استوار است که از زمان شکل‌گیری اتحاد جماهیر شوروی وجود داشته است.

طبق این دکتترین، بایستی به طور مداوم به دنبال نقاط ضعف دشمن بود و حمله به او با اقدامات سریع و پی‌درپی به منظور غافلگیری دشمن انجام شود. در چنین شرایطی، کرملین از

شرایط بحرانی در جهان غرب، مخالفت فزاینده با جهانی‌شدن، گسترش ملی‌گرایی، پوپولیسم و ناسیونالیسم افراطی در کشورهای غربی بهره‌جسته و در پی شناسایی و تمرکز بر تنش‌های میان کشورهای غربی و شکاف‌های درونی حکومت‌های غربی با جوامع و مردمان خود به دنبال کشف حلقه‌های ضعیف بوده است. هدف از دامن زدن به این تنش‌ها و اختلافات، تضعیف سازمان‌های بین‌دولتی مانند ناتو و اتحادیه اروپا می‌باشد که از منظر روسیه تهدید تلقی می‌شوند و همچنین ایجاد تزلزل در نهادها و سازمان‌های وابسته به کشورهای خاص نظیر آلمان یا اوکراین. روسیه، رویکردهای سنتی خود را با عصر حاضر که به شدت متأثر از فرایندهای اقتصادی، ژئوپلیتیک و فناوریانه حاصل از جهانی‌شدن بوده و مرزهای بین‌المللی را به لحاظ سرزمینی (نقل و انتقال کالا، سرمایه و مردم) و فناوریانه (جریان اطلاعات و دانش) کم‌اهمیت نموده، تطبیق داده است. با چنین روندی، روسیه همچنین دکترین تاریخی جنگ غیرمستقیم خود را که در زمان شوروی سابق معمول بود، مطابق با رویه‌های عصر اطلاعات روزآمد نموده و برای نیل به اهداف سنتی و نوین خود، ابزارهای تازه را به کار گرفته و بر طبق قواعد جدید بازی حرکت می‌کند. براساس اسناد متعدد منتشر شده در راهبردهای (امنیت ملی) روسیه، فعالیت در عصر اطلاعات، بخش لاینفک اقدامات مرسوم دولت روسیه می‌باشد. نبرد اطلاعاتی در اسناد منتشر شده از سوی وزارت دفاع روسیه به صورت زیر تعریف می‌شود:

«نبرد میان دو یا چند کشور در قلمرو اطلاعات با هدف ضربه به سامانه‌های اطلاعاتی، فرایندها یا منابع، زیرساخت‌های حساس و دیگر امکانات به‌منظور تضعیف نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، ایجاد تزلزل و ناامیدی در جامعه و کشور با هجمه و نفوذ روانی بسیار گسترده به مردم و تحت فشار گذاشتن کشور مورد حمله به منظور اتخاذ تصمیمات متناسب با منافع کشور مهاجم... نبرد اطلاعاتی بایستی قبل از کاربرد سایر ابزارها به منظور نیل به اهداف دولت (روسیه) بدون استفاده از نیروی نظامی مورد استفاده قرار گیرد. هدف نبرد اطلاعاتی، اثرگذاری سازنده بر واکنش کشورهای بین‌الملل در صورت تبدیل این نبرد به یک جنگ متعارف است [۲۰].»

سرگی چکینوف و سرگی باگدانوف<sup>۱</sup>، از افسران ارشد بازنشسته ارتش روسیه، معتقد هستند که یکی از امتیازات مهم فعالیت در حوزه جنگ اطلاعاتی، امکان انکار آن به واسطه ماهیت شبکه فناوریانه و ارتباطات است که در آن یک فرد یا کشور می‌تواند به طور پنهانی و با کوچک‌ترین نشانه‌ای اقدام به عملیات نماید. امتیاز مهم دیگر فعالیت در حوزه جنگ اطلاعاتی، دشواری در اثبات هویت مهاجم است، مگر این که او خود بخواهد هویتش را آشکار نماید [۲۱].

1. Sergey chekinov and Sergey Bagdanov

اکثر قریب به اتفاق افراد در مراکز دانشگاهی و راهبردی غرب، به فعالیت‌های گسترده روسیه در حوزه اطلاعات از جمله عملیات‌های نفوذ سیاسی اذعان دارند. بسیاری از محققان، فعالیت روسیه در زمینه شناخت را با آنچه که دکترین جنگ ترکیبی یا نسل جدید جنگ نامیده می‌شود، در ارتباط می‌دانند. در اغلب مطالعات آنها، به سخنرانی ژنرال والرئ گراسیموف<sup>۱</sup>، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح روسیه اشاره می‌شود که در سال ۲۰۱۳ از نوع جدیدی از جنگ مبتنی بر فهم عصر ارتباطات دیجیتال سخن به میان آورده است. در این نوع از جنگ، مغز انسان به طور روزافزونی تبدیل به میدان اصلی نبردهای آینده می‌شود. از این روی، او معتقد است که تمرکز در جنگ‌های آینده بایستی بر شناخت انسان استوار باشد. به عبارت دیگر، کاربرد ابزارهای عملیاتی (جنگی) تنها بخشی از نبرد اصلی و تعیین کننده است.

از نظر غرب، دکترین جنگ هیبریدی تلفیقی از اقدامات روان‌شناختی و جنگ الکترونیک و سایبری با یک اقدام هدفمند و جامع برای تقویت نیرو به منظور حصول اطمینان از پیروزی در نبردهای آینده است. نبرد اطلاعاتی در زمان جنگ، طی مراحل تشدید درگیری و زمان‌های صلح، صرف نظر از ماهیت و پیچیدگی‌های موجود در روابط میان کشورها به وقوع می‌پیوندد و ادامه می‌یابد [۲۲]. مارک گالوتی<sup>۲</sup> بر این باور است که محققان غربی بایستی به بازاندیشی دیدگاه‌های خود درباره این پرسش بپردازند که آیا جنگ اطلاعاتی روسیه در واقعیت حائز ویژگی‌های یک دکترین رسمی است یا نه؟ [۲۳] محقق دیگری به نام کیرگیلز<sup>۳</sup> مدعی است که سیاست کنونی روسیه در حوزه جنگ اطلاعاتی رویکرد تازه‌ای نیست، بلکه از سیاست‌های نظامی این کشور از زمان جنگ جهانی دوم و جنگ سرد ناشی می‌شود. به عقیده او، جنگ اطلاعاتی فعلی روسیه، نسخه کنونی دکترین‌های سنتی براندازی سیاسی و جنگ شوروی می‌باشد. گیلز بر این باور است که کرملین به‌طور هم‌زمان اطلاعات را به عنوان ابزار، وسیله، هدف و صحنه عملیات قلمداد می‌نماید و بنابراین، فعالیت هایش در این قلمرو هم به فرآیند پردازش اطلاعات دیجیتال و هم فرآوری اطلاعات در مغز انسان مربوط می‌شود. تحقیقات گالوتی و گیلز نشان می‌دهد که فعالیت روسیه ضرورتاً بخشی از یک دکترین رسمی و دولتی نبوده، بلکه روزآمدسازی روش‌های سنتی انجام عملیات با عصر اطلاعات و ارتباطات دیجیتال می‌باشد. به نظر می‌رسد برخورداری از این رویکرد، امکان درک بهتر اقدامات روسیه را در حوزه شناخت و امنیت ملی فراهم می‌آورد.

2. General Valery Gerasimov

2 Mark Galeotti

3 Keir Giles

## مورد کاوی جنگ شناختی روسیه در حوزه‌های گوناگون

روسیه تا کنون در چندین عملیات مهم این کشور در صحنه جهانی ثابت کرده است که استفاده از تکنیک‌های جنگ شناختی را در کنار قدرت سخت قرار داده است. در واقع رویکرد روسیه به جنگ شناختی، توسط برخی صاحب نظران به عنوان جنگ ترکیبی<sup>۱</sup> توصیف شده است و بعضاً به اشتباه به عنوان نوآوری تلقی می‌شود. امروزه اگرچه هماهنگ‌سازی جنگ‌شناختی با قابلیت‌های قدرت‌سخت روسیه افزایش یافته است، اما کار در حوزه شناختی خیلی زودتر آغاز شده است. همان‌طور که اخیراً لری کی<sup>۲</sup> در نوآوری اندیشه نظامی در دوران پسامدرن بیان می‌کند: «استفاده از دامنه اطلاعات راهبرد جدید روسیه نیست. این کار در طول جنگ جهانی دوم ذیل مفهوم سوء اطلاعات یا به زبان روسی (دیزینفورماتسیا)<sup>۳</sup> آغاز شد و در طول جنگ سرد نیز ادامه یافت. سپس در سال ۲۰۰۷ در استونی مجدداً مورد بررسی قرار گرفت که با عملیات اطلاعات یکپارچه جنبشی در گرجستان در سال ۲۰۰۸، اکراین در سال ۲۰۱۴، مونته‌نگرو در سال ۲۰۱۶ و در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ۲۰۱۶ متحول شد. کی استدلال می‌کند جنگ پسامدرن رقابتی چند دامنه و بدون مرز است که از توانایی بازیگران دولتی و غیر دولتی برای دستکاری اطلاعات برخوردار است. در پرتو رهیافت سه‌گانه فن‌کلاروویتس مبتنی بر دولت، نیروی نظامی و مردم به عنوان عمود خیمه پیروزی، کی اظهار می‌دارد: دکترین روسی تعامل فعال بین این ستون‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهد و به تعامل اطلاعاتی یا فضای اطلاعاتی بین سه ستون حمله می‌کند [۲۴] در هر جنگ شناختی، یک کشور می‌تواند همین تکنیک‌ها را در دو جبهه خودی و دشمن مورد مطالعه و استفاده قرار دهد.

البته کشورهای گوناگونی هستند که روسیه در آنها به منظور تأثیرگذاری بر شناخت سیاسی، نبردهایی را به راه انداخته است از جمله حوزه‌های داخلی خود، کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، کشورهای غربی (شامل نظام‌های سیاسی اروپای شرقی که به اتحادیه اروپا و ناتو پیوسته‌اند) و کشورهای غرب آسیا و آفریقا [۲۵] اساساً خواست روسیه از فعالیت در این کشورها، دستیابی به چندین هدف عمده شناختی است که می‌توان به حفظ ثبات رژیم سیاسی خود، تأثیرگذاری بر سیاست‌های دولت‌های خارجی به نحوی که از منظر کرملین در راستای منافع روسیه باشد، تضعیف اعتماد و اطمینان افکار عمومی به نهادها و رهبران دولت‌ها در

1 Hybrid warfare

2 Larry kay

3 disinformation



کشورهای هدف به‌منظور لطمه زدن به مشروعیت کشورهای لیبرال دموکراتیک غربی و ایجاد اختلال در روابط میان کشورهای هدف و کشورهای ثالث اشاره کرد [۲۶]. روسیه در صد جریان‌سازی و راه‌اندازی نبردهای شناختی با تلفیق پیام‌ها و ابزارهای مناسب و ویژه برای هر کشور است.

به صورت ویژه در اوایل قرن بیست و یکم، روسیه تصمیم گرفت عرصه سیاست داخلی این کشور را به‌عنوان یک عرصه شناختی در نظر گیرد و از آن زمان تا کنون به این رویکرد خود ادامه داده است. کرملین در این راستا، کنترل و نظارت بر شبکه‌های رسانه‌ای روسیه را که قبلاً خصوصی شده و در سال‌های دهه ۹۰ تأسیس شده بودند، مجدداً بر عهده گرفت و اقدام به بهره‌برداری از این شبکه‌ها برای انتقال پیام‌های سیاسی موردنظر خود برآمد. سه عامل سبب شد که روسیه در پی ارتقاء و پیشبرد منافع خود در کشورهای دیگر باشد که می‌توان به حفظ اقتدار پوتین، افزایش مستمر کنترل و نظارت دولت بر امور داخلی که از آن با عنوان دموکراسی دیوانسالارانه یا به تعبیر غربی‌ها دموکراسی غیرلیبرال یاد می‌شود و نمایش جایگاه ابرقدرتی روسیه در سیاست خارجی اشاره کرد. دستیابی به این هدف، اغلب با تضعیف و بی‌اعتبارسازی چهره‌های مخالف (از طریق انتشار اطلاعات منفی و نادرست که در میان روس‌ها به گمپرومات<sup>۱</sup> معروف است) حاصل می‌شد که حامی و طرفدار دیدگاه‌های لیبرال بودند یا دیگر اندیشه‌هایی مانند ملی‌گرایی افراطی را توسعه می‌دادند که روسیه را به چالش می‌طلبید [۲۷].

نقطه مهم و مشترک منافع روسیه با اتحاد شوروی سابق، حفظ حوزه نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه و تداوم حکمرانی نخبگان طرفدار حکومت روسیه بود که الگوی موردنظر حکمرانی مسکو را به چالش نمی‌کشیدند. در انقلاب‌های رنگی گرجستان (۲۰۰۳) و اوکراین (۲۰۰۴)، حکومت روسیه به دلیل از دست دادن نفوذ اقتصادی و سیاسی خود، نفوذ عقاید لیبرال به درون قلمرو سیاسی کشورهای پس از فروپاشی شوروی و احتمال تضعیف دموکراسی دیوان سالارانه به چالش کشیده شد. همچنین تهدیدات نظامی مرتبط با گسترش ناتو را هم باید به موارد فوق پیوست کرد. در این کشورها، کرملین روابط خود را با جوامع روس زبان که حامی سیاست‌های روسیه تلقی می‌شدند، تقویت می‌نمود. گاه‌گاهی نیز در پی نفوذ شناختی در میان گروه‌ها با دمیدن در آتش اختلافات مابین روس زبان‌ها و بخش اعظم جمعیت که انتقادات بسیار جدی در قبال سیاست‌های روسیه داشتند، برمی‌آمد [۲۸].

در برخی مواقع نیز، اقدام نفوذ یا نفوذ در شناخت با تضعیف اعتماد به نهادها و رهبران دولت‌ها در آن کشورها به‌منظور ایجاد تردید به روندهای دموکراتیک در حال وقوع و ایدئولوژی لیبرال به

۱. Kompromat

طور کلی و در نهایت تزلزل در روابط بین این کشورها و کشورهای غربی و نیز سازمان‌های بین دولتی انجام می‌شد.

کرم‌لین در روابط با غرب سه منافع عمده را دنبال می‌کند. ۱- در پی آن است تا توان خود را به عنوان یک قدرت بزرگ در کشمکش کنونی قدرت با دنیای غرب به طور کلی و با آمریکا به طور ویژه به نمایش بگذارد. به عبارت دیگر، روسیه به دنبال دستیابی به جایگاه برابر با دنیای غرب بوده است تا اینکه در مقابل آنچه که کرم‌لین آن را خرابکاری و دخالت آمریکا در امور داخلی خود به قصد براندازی حکومت قلمداد می‌نماید، مقاومت کند. ۲- روسیه در صد تضعیف بنیادهای شکل‌گیری اتحادیه اروپا و پیمان ناتو بوده که گسترش آن به سوی شرق را به عنوان تهدید نظامی علیه خود تلقی می‌نماید و ۳- روسیه قصد دارد نهادها و سازوکارهای دموکراتیک در غرب را با بهره‌گیری از ضعف‌های ساختاری سرمایه‌داری و دموکراسی زیرسوال برد [۲۹]

در میان کشورهای اروپایی، روسیه روابط خود را با آن دسته از گروه‌های سیاسی که سیستم لیبرال دموکرات را به چالش می‌کشند (از قبیل گروه‌های تندرو جناح راست، گروه‌های مذهبی یا حتی گروه‌های چپ‌گرای افراطی)، تقویت می‌نماید و از ظرفیت آنها برای تغییر شناخت عموم جامعه و تضعیف اعتماد شهروندان به مؤسسات دولتی و سیستم دموکراتیک بهره می‌برد. افزون بر این، روسیه در تلاش است تا روابط بین ناتو و کشورهای عضو اتحادیه اروپا و مؤسسات بین دولتی غربی را متزلزل سازد. جنگ شناختی که روسیه هزینه‌های زیادی را در عرصه داخلی و خارجی بر آنها معطوف کرده است، شامل اقدامات پنهان و آشکار در رسانه‌های سنتی و نوین (رسانه‌های اجتماعی) مانند حملات محتوایی و همچنین حملات فناورانه می‌باشد. فعالیت روسیه در این حوزه‌ها، از سوی بازیگران گوناگون رسمی، نیمه رسمی و غیررسمی که در کنار هم جامعه اطلاعاتی این کشور را تشکیل می‌دهند، انجام می‌پذیرد. این جامعه را می‌توان به دو قلمرو عمده تقسیم نمود. قلمروی نظامی شامل اطلاعات ارتش، سرویس امنیت فدرال و سرویس اطلاعات خارجی و نیز قلمروی غیرنظامی دولتی.

**در قلمروی نظامی؛** در سال ۲۰۱۲، وزارت دفاع روسیه راهبرد سایبری خود را منتشر کرد [۳۰] راهبرد جدید که به تایید پوتین رسید، اختیارات سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی روسیه را در فضای سایبر گسترش می‌دهد. در سال ۲۰۰۸، بعد از جنگ با گرجستان، اطلاعات ارتش روسیه، آخرین سازمانی بود که به جامعه اطلاعاتی روسیه ملحق شد. در آن زمان، در راستای ایجاد تغییرات در دکترین‌های عملیاتی روسیه، وزیر دفاع روسیه مبادرت به انجام برخی اقدامات ویژه برای ادغام حوزه جنگ اطلاعاتی در ساختار فعالیت‌های نظامی نمود. به

همین منظور، برخی نهادها را در ارتش برای همراهی و هماهنگی هر چه بیشتر با اقدامات نظامی ترتیب داد.

در سال ۲۰۱۳ دولت روسیه، تأسیس واحدهای اطلاعاتی در ارتش این کشور را مشتمل بر هکرها، خبرنگارها، راهبردپردازان رسانه‌ای، کارشناسان عملیات روانی و زبان‌شناسان اعلام نمود. در این واحدها، مهارت‌های زبانی مورد تأکید قرار می‌گرفت تا قابلیت برقراری ارتباط با گروه‌های بزرگ‌تر و متنوع‌تر از مخاطبان هدف ایجاد شود. این واحدها اقدامات خود را بین سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۷ از سر گرفتند. در سال ۲۰۱۷، سرگی شویگو<sup>۱</sup>، وزیر دفاع روسیه، اعلام کرد که دانشکده تبلیغات در ارتش تأسیس شده و قرار است به واحدهای عملیات‌های اطلاعاتی ملحق شود [۳۱] سازمان‌هایی که در حوزه‌های نظامی فعالیت می‌کنند، از رسانه‌های مختلفی برای نیل به اهداف شناختی بهره می‌جویند. معمول‌ترین وسیله برای این منظور گروه ارتباطات انسانی در روسیه و در کشورهای هدف است. این گروه شامل شهروندان علاقه‌مند، کارشناسان، سیاستمداران و افراد مشهور هستند که مورد مصاحبه قرار می‌گیرند و آنها در این مصاحبه‌ها پیام‌های غرب را تکذیب می‌کنند و یا اینکه از روایت‌های دولت روسیه حمایت به عمل می‌آورند. گروه فوق همچنین به فعال‌سازی و تشویق سازمان‌ها و احزاب طرفدار روسیه، فعالان و افراد ذی‌نفوذ می‌نمایند. روس‌ها در کشورهایی دست به عملیات می‌زنند که محل زندگی مهاجران روسی (آلمان) باشد. آنها سعی می‌کنند در راستای جنگ شناختی، با پخش شایعات در جوامع محلی، اقلیت‌های روسی را تحریک کنند.

رسانه‌های اجتماعی همچنین به ابزار بسیار مهمی در حوزه نظامی جامعه اطلاعاتی روسیه تبدیل شده است. روسیه به طور سریع به استفاده از ابزارهای فناورانه پیشرفته برای نیل به اهداف نظامی خود روی آورده و برخلاف بیشتر کشورهای غربی (که در کاربرد این ابزارها با احتیاط عمل می‌نمایند) اقدام کرده است. از منظر غربی‌ها، استفاده از این ابزارها غیردموکراتیک بوده و آثار آن ناشناخته است. روسیه با آزمون و خطا یاد گرفته است که چگونه از این ابزارها استفاده کند و به طور گسترده بر ضد اهداف راهبردی بهره جوید [۳۲]

کپی‌یر گیر<sup>۲</sup> معتقد است واحد تبلیغات ارتش روسیه، عملیات‌های روانی و شناختی را در رسانه‌های سنتی، نوین و آنلاین مانند شبکه‌های اجتماعی، مطبوعات و سایر رسانه‌ها انجام می‌دهد. گزارش‌های متعدد منتشر شده از سوی شرکت‌های امنیتی در جهان اشاره به نشانه‌هایی دارند که در سال ۲۰۱۳ در اینترنت شروع شدند. این نشانه‌ها حاکی از شناسایی

۱. Sergey Shoygu

2 Keir Giles

فعالیت واحدی است که متعلق به اطلاعات ارتش روسیه می‌باشد و در غرب با عنوان تهدید مداوم پیشرفته یا «خرس خیالی» شناخته می‌شود. طبق این گزارش‌ها، تهدید مداوم پیشرفته بر آژانس‌های امنیتی خارجی و وزارتخانه‌های دولتی متمرکز است. برای مثال، ردپای این واحد در حمله به وزارت امور خارجه گرجستان به وضوح شناسایی شد.

در رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به سال ۲۰۱۶، محققان آمریکایی یک گروه دیگر تهدید مداوم پیشرفته را نیز شناسایی کردند که به اطلاعات ارتش روسیه وابسته بود و با عنوان «خرس دوست داشتنی» شناخته می‌شد. طی تحقیقات انجام شده از سوی رابرت مولر<sup>۱</sup>، دادستان ویژه و مسئول بررسی دخالت روسیه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، اعلام شد که گروه‌های مهاجم به واحد ( واحد جنگ سایبری روسیه ) و واحد بخش ویژه متعلق به اطلاعات ارتش روسیه وابسته هستند. در این تحقیق، کلیه اقدامات این گروه‌ها و بهره‌برداری همزمان آنها از سه قلمرو فناوریانه (هک)، روانشناختی (افشای اطلاعات از طریق سایت‌های کشورهای ثالث و هویت‌های غیرواقعی) و کسب اخبار (جمع‌آوری داده‌های مهم درباره شخصیت‌های دولتی) ذکر شده است [۳۳] اخیراً گزارش‌ها حاکی از آن است که اطلاعات ارتش روسیه با همکاری سرویس امنیت فدرال، آموزش تربیت کارآموزان افسری را در مدارس دولتی مسکو تأمین مالی و اداره می‌کنند که هدف از آن، تقویت و بهبود مهارت‌های ریاضی و فناوریانه سربازان آینده است. بر این اساس، واحد سایبری که در گزارش مولر به آن اشاره شده است، طی چند سال گذشته در چند مدرسه دولتی یک برنامه آموزشی را برنامه‌ریزی و اجرا نموده است. افزون بر این، تعدادی سازمان پیشرفته وجود دارند که زیر نظر مرکز ویژه ارتش روسیه فعالیت می‌کنند و مسئول راه‌اندازی جنگ روانی در ارتش روسیه هستند و به طور رسمی از طرف دولت به آنها تخصیص اعتبار صورت می‌گیرد، اما به طور پنهان از سوی اطلاعات ارتش روسیه اداره می‌شوند. دو سازمان بسیار مهم که زیر نظر واحد ویژه ارتش روسیه عمل می‌کنند، عبارتند از آژانس خبری اینفوروس<sup>۲</sup> و موسسه آوارگان روسیه<sup>۳</sup>.

**در حوزه قلمروی دولتی و قلمروی غیرنظامی؛** قلمروی دولتی جامعه شناختی روسیه از نهادهای دولتی و شرکت‌های خصوصی تشکیل یافته است که به صورت آشکار و پنهانی از سوی دولت و سازمان‌های امنیتی به‌کارگرفته می‌شوند. این بازیگران عمدتاً در حوزه روان‌شناختی-شناختی (عملیات‌های شناختی) و همچنین گاهی در حوزه فناوریانه (حملات

1 Robert Mouller

2 InfoRos News Agency

3 Russian Diaspora Institute

سایبری) فعال هستند. یکی از شرکت‌های خصوصی وابسته به این حوزه، *آژانس تحقیقات اینترنتی* بوده که با دولت روسیه در ارتباط بوده و زیرمجموعه نهادهای دولتی و نظامی قرار نمی‌گیرد. طبق اسناد وزارت دادگستری آمریکا و یک گزارش تفصیلی که تحویل مجلس سنا شده است، این شرکت یک عملیات شناختی گسترده‌ای را با هدف اثرگذاری بر سیاست داخلی آمریکا انجام داده است [۳۴]

افزون بر این هک‌هایی که در بخش‌های دولتی و غیرنظامی روسیه فعالیت می‌کنند و توان انجام اقدامات تهاجمی نسبتاً پیچیده را دارند، همراه با غیرنظامیان میهن پرست طرفدار روسیه که هر زمان هدف فعالیت‌ها در راستای جهان بینی آنها باشد، داوطلب پیشبرد منافع ملی روسیه می‌شوند. روشن نیست که هکرها تا چه اندازه می‌توانند بدون کمک دولت در عملیات‌های نفوذ موفق عمل کنند. برای نمونه، حمله اینترنتی به استونی در سال ۲۰۰۷ در بحبوحه کشمکش دیپلماتیک و شناختی روسیه بر ضد استونی به وقوع پیوست. دلیل این حمله، قصد مقامات استونی در برداشتن مجسمه «سرباز برنزی» بود که یادبودی برای سربازان شوروی به هنگام جنگ جهانی دوم به شمار می‌رفت. این حمله در یک مقطع خاص به «فعالان جنبش جوانان ناشی»<sup>۱</sup> نسبت داده شد که مسئولیت این حادثه را بر عهده گرفتند. دولت استونی این روایت را نپذیرفت و ادعا کرد که حمله پیچیده بوده است و توسط دولت روسیه انجام گرفته و دخالت هکرها در آن ناچیز بوده است [۳۵]

این بازیگران همچنین رسانه‌های نوین و مجازی را به کار گرفتند و گزارش‌های وزارت دادگستری استفاده *آژانس تحقیقات اینترنتی* از ربات‌ها و مهاجمان مجازی را مورد تایید قرارداد. ربات‌ها موجودات دیجیتال ساختگی هستند که اطلاعات را جمع‌آوری می‌کنند و با تقلید از کاربران انسانی، فعالیت‌هایی را در اینترنت انجام می‌دهند. استفاده از ربات‌ها در اینترنت در رسانه‌های اجتماعی، بلاگ‌ها، نشست‌های آزاد و گروه‌های اینترنتی اتفاق می‌افتد. مهاجمان مجازی افرادی هستند که پروفایل‌های جعلی را در اینترنت راه‌اندازی کرده و مدیریت می‌کنند (استفاده از مهاجمان مجازی نیز همچون ربات‌ها در بلاگ‌ها، رسانه‌های اجتماعی، نشست‌های آزاد و غیره رخ می‌دهد). هر مهاجم مجازی می‌تواند چندین پروفایل و چندین هویت دیجیتال را اداره کند. مهاجمان مجازی که روس‌ها راه‌اندازی می‌کنند در سایت‌های خبری ضد روسیه و نیز برای مقالات کامنت (توضیح) می‌نویسند، از بلاگ‌های طرفدار روسیه پشتیبانی می‌کنند، فیلم‌ها و وضعیت‌های ضد روسیه را در یوتیوب و رسانه‌های اجتماعی گزارش می‌نمایند، گستره وسیعی از پیام‌های الکترونیک را در حمایت از روسیه روانه این

شبکه‌ها می‌سازند و به پیام‌های ضد روسیه واکنش نشان می‌دهند تا خط سیر بحث‌ها را طوری تغییر دهند که با روایت روسیه همخوانی داشته باشد. هدف از به‌کاربردن مهاجمان مجازی، تقویت پست‌های بارگذاری شده با لایک، به اشتراک گذاری‌ها و پاسخ‌های واقعی است [۳۶]. علاوه بر این، گزارش‌هایی از کاربرد اخبار جعلی در شبکه‌ها و وبگاه‌های معروف وجود داشته‌اند و کاربران غیرواقعی، خبرنگارها و سایت‌های خبری، اطلاعات نادرستی را منتشر کرده و به شهرت بسیار زیادی رسیده‌اند. روسیه از سازوکارهایی برای انتشار پیام‌ها بهره می‌جوید که برای اهداف گوناگون مطابقت داده می‌شوند. از جمله این سازوکارها پخش تبلیغات با پرداخت هزینه یا پخش اطلاعات در رسانه‌های اجتماعی است. پخش اطلاعات در رسانه‌های اجتماعی براساس الگوریتم‌های تحلیل داده‌های بزرگ انجام می‌پذیرد. این الگوریتم‌ها ویژگی‌های اهداف خاص را مورد بررسی قرار می‌دهند و به منظور سود بردن از نقاط ضعف اهداف مورد نظر که توسط سیستم شناسایی می‌شوند، پیام‌هایی را برای آن اهداف خاص ارسال می‌نمایند و آنها را تشویق می‌کنند که دست به اقدام بزنند. توزیع پیام‌ها از طریق پیام‌های متنی ارسال شده به موبایل‌ها، ایمیل‌ها و یا با ارسال پیام‌های شخصی در رسانه‌های اجتماعی صورت می‌پذیرد.

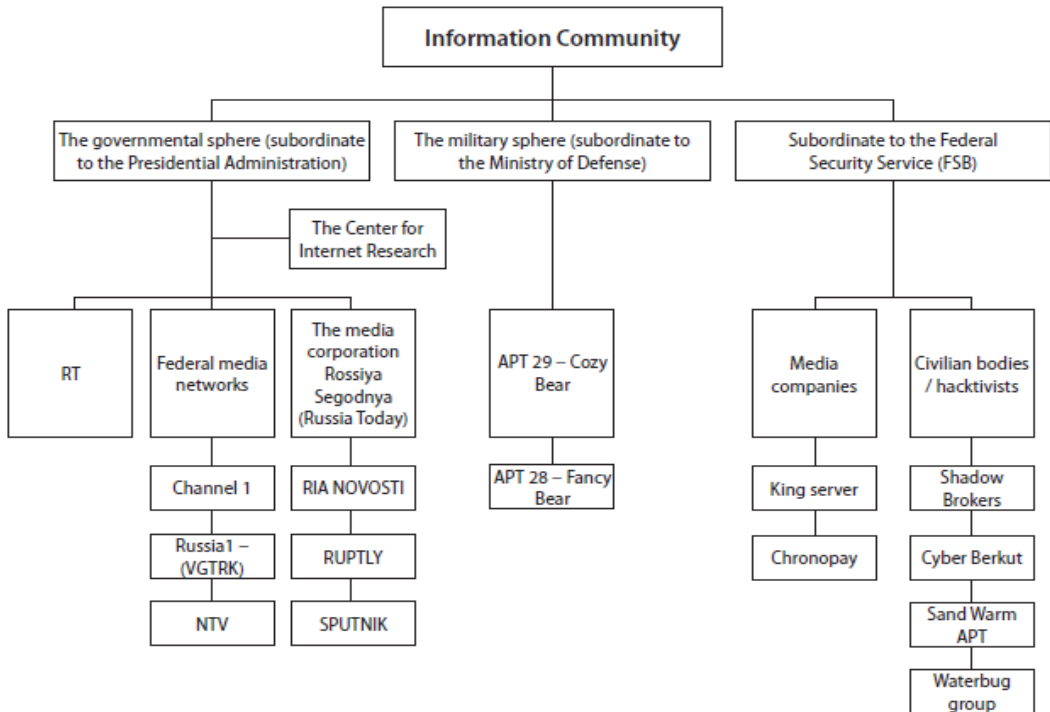
در حوزه دولتی یا غیرنظامی روسیه، نهادها و آژانس‌های رسانه‌ای فدرال که بخش مهمی از نبرد اطلاعاتی روسیه را تشکیل می‌دهند، به ایفای نقش می‌پردازند. این آژانس‌ها و نهادها آشکارا فعالیت می‌کنند و از طریق مقالات، پوشش تلویزیونی، نقل قول از منابع و ایجاد محتوای بیرونی از قبیل فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی حاوی پیام‌های خاص، اطلاعاتی را پخش می‌کنند که در راستای منافع مقامات کرم‌لین باشد. ایستگاه‌های تلویزیونی فدرال روسیه از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای و کابلی برای کشورها در سرتاسر جهان پخش می‌شوند و پیام‌هایی را تقویت و منتشر می‌کنند که ایدئولوژی روسیه را برای مردمان روس زبان در این کشورها جذاب جلوه دهد. روسیه همچنین در راستای اهداف خود بنگاه سخن پراکنی روسیه/امروز را راه‌اندازی کرده است که شامل *رادیو/اسپوتنیک*<sup>۱</sup> و *آژانس خبری ریا نووستی*<sup>۲</sup> می‌شود و به زبان‌های بسیار زیادی در سراسر دنیا برنامه پخش می‌کند. افزون بر این، شبکه رسانه‌ای دولتی روسیه امروز به پنج زبان و دو شبکه نیز با محتوای متفاوت، به زبان انگلیسی پخش می‌شود(جامعه هدف انگلیسی زبانان ساکن در انگلستان و سخنگویان انگلیسی-آمریکایی می‌باشند).

---

1. Radio Sputnik

2. RIA Novosti

گروه رسانه‌های سازمانی سنتی، اطلاعاتی را در قالب‌های گزارش‌های خبری، گفتگوهای شفاهی، سریال‌های تلویزیونی، مستندها و گزارش‌های ویژه و خبرنامه‌ها منتشر می‌کنند که باب طبع روسیه باشد. همه این برنامه‌ها به روش‌های متنوع پخش شده یا در قالب بولتن نمایش داده می‌شوند. شبکه‌های رسانه‌ای که تحت کنترل دولت روسیه هستند (مانند روسیه امروز و اسپوتنیک) اطلاعات اولیه را انتشار می‌دهند، تکرار و ساده‌سازی می‌کنند و به‌عنوان بخشی از حوادث رخ داده در گوشه و کنار جهان طوری تدوین و بیان می‌نمایند که در راستای منافع روسیه باشد. افزون بر این، اطلاعاتی را پخش می‌کنند که حوزه نظامی روسیه از طریق هک به سرقت آنها پرداخته است. با چنین اقداماتی، این دو شبکه توانسته‌اند علاقه و توجه رسانه‌های خارجی را به اطلاعات خود جلب کنند و در گزارشاتشان این نوع از اطلاعات را تکرار کنند و در تبلیغ روایت روسیه از رخدادها یاری‌ساز باشند. در ذیل مختصاتی از چینش جامعه اطلاعاتی روسیه بر مبنای جنگ شناختی ترسیم شده است.



دو انگیزه مهم، تعیین‌کننده رویکرد روسیه در اقدام به فعال نمودن بازیگرانی از بخش‌های دولتی و غیرنظامی می‌باشد. این دو انگیزه با اقدامات روسیه برای روزآمدسازی روش‌های سنتی جنگ غیرمستقیم با عصر اطلاعات و رسانه‌های دیجیتال در انطباق و تلاقی است. انگیزه

نخست، تمایل به حفظ ابهام و انکار منطقی نقش مستقیم کرملین در نبرد شناختی روسیه می‌باشد. انگیزه دوم نیز هزینه نسبتاً پایین ابزارهای این نوع از جنگ است.

**استفاده از قدرت: به عنوان اولین روش؛** تحلیل عملیات‌های نفوذ سیاسی منتسب به روسیه، روش جدید جامعه اطلاعاتی این کشور را در نحوه به‌کارگیری توانمندی‌های شناخت و ابزارهای جدید موجود نشان می‌دهد. این تحلیل نشان‌دهنده الگوهای متعدد است که عبارتند از جذاب جلوه دادن هیجان‌ات و کاشتن بذر تردید در جامعه هدف، هدف قرار دادن جوامع هدف گوناگون با پیام‌های گوناگون و جستجوی مستمر ضعف‌های اجتماعی دشمن. اغلب، چندین نوع از فعالیت را می‌توان در یک عملیات نفوذ مشاهده کرد. در عملیات‌های نفوذ روسی معمولاً، ترکیبی از چندین نوع فعالیت شناسایی شده است.

**بهره‌گیری از عنصر عاطفی و تضعیف اعتماد؛** یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های فعالیت‌های (شناختی) روسیه، توسل به هیجان‌ات و جذاب جلوه دادن آنهاست. هدف، نفوذ در شناخت طرف مقابل، از عالی‌رتبه‌ترین سیاستمداران تا شهروندان عادی یک کشور می‌باشد. توسل به هیجان‌ات، بر تصمیم‌گیری‌ها تأثیر می‌گذارد. خواه تصمیم‌گیری برای دادن رأی به نفع فرد موردنظر یا تصمیم‌گیری دیپلماتیک و راهبردی از سوی یک مقام ارشد خاص. احساسات به غلیان آمده، غالباً درصدد ایجاد شک و تردید و کاشتن بذر سردرگمی هستند و قصد آن اثرگذاری بر فرد به منظور انجام یک عمل خاص یا اجتناب از اقدام خاص دیگر است. اقدام مبتنی بر هیجان، شامل تلاش‌ها برای القای این حس نیز است که اعتمادی به خبرگزاری‌های فعال در جهان نیست و بنابراین بایستی به آمار و اطلاعاتی که آنها عرضه می‌نمایند، شک کرد. این دیدگاه را همچنین می‌توان در شعار شبکه رسانه‌ای دولتی روسیه امروز با عنوان «بیشتر بپرس» مشاهده کرد.

گزارش‌هایی که مردم اوکراین از روند اطلاعات منتشرشده طی عملیات اشغال شبه جزیره کریمه بیان می‌کردند، اعتماد آنها را به یک واقعیت غیرقابل انکار زیرسؤال می‌برد. در واقع، روش روسیه از عملیات اشغال شبه جزیره کریمه در مارس ۲۰۱۴ حسی از سردرگمی را به وجود آورد و حتی در ساعات حساس آغاز عملیات، تردیدهایی را درباره نقش روسیه در آن برانگیخت. زیرا برای ساعت‌های طولانی، افرادی که یونیفرم‌های غیرقابل شناسایی پوشیده بودند و بعداً ملقب به «مردان کوچک سبز» شدند، در صحنه میدانی دست به عملیات می‌زدند. پوشش رسانه‌ای روسیه از اشغال کریمه این هدف را دنبال می‌کرد که عواطف مثبت را نسبت به اقدامات مسکو برانگیزد و باعث شود که مخاطبان نسبت به ادعاهای غرب در مورد مشروع بودن این اقدام ابراز تردید نمایند.



در داخل، شبکه‌های رسانه‌ای روسیه نه تنها در شکوهمند جلوه دادن دستاوردها تلاش می‌کنند، بلکه در جهت تضعیف اعتماد عمومی به رقبای سیاسی گام برمی‌دارند. این رسانه‌ها همچنین در پوشش خبری بین‌المللی، لزوماً در پی ترویج روایت روسیه نیستند، بلکه هدف آنها، طرح یک جایگزین و پوشش اطلاعات از زاویه‌ای متفاوت به منظور ارائه یک تصویر کامل است. مبنای چنین هدفی، فرض این نکته است که ارائه طرح یک جایگزین می‌تواند حقایق را تحت‌الشعاع قرار دهد که از منظر یک دیدگاه لیبرال بازگو می‌شود. دیدگاهی که مردم از طریق شبکه‌های خبری بین‌المللی غربی در معرض آن قرار می‌گیرند. ایجاد تردید بر این فرض استوار است که دولت‌های غربی فاقد ابزارهایی هستند تا به شکل هدفمند پوشش خبری شبکه‌های روسی را زیرسوال برند. همچنین مبتنی بر این گمان است که در لحظه ایجاد تردید، اقناع جامعه هدف نسبت به پذیرش حقایق واقعی مشکل می‌شود. به عبارتی شکل‌گیری تردید، احتمال جدیدی را درباره واقعیت مطرح می‌کند. به این صورت، عملیات‌های نفوذ روسیه، برتری پوشش خبری لیبرال غرب را تحلیل می‌برد و غرب را در زمین بازی خودش - رسانه‌های اینترنتی و ماهواره‌ای بین‌المللی - به چالش می‌کشد.

**جامعه هدف و ضعف‌های اجتماعی؛** هدف قرار دادن گروه‌های متنوع و گوناگون نشان می‌دهد که جامعه اطلاعاتی روسیه در پی انجام تحقیقات عمیق اجتماعی روی جوامع هدف است. مأموران امنیتی روسیه، علاوه بر جوامع غیرنظامی، پیام‌های خود را به سوی رهبران و شکل‌دهندگان افکار مردم هدایت می‌کنند و در نبردهای نظامی نیز پیام‌های مد نظر خود را به سوی فرماندهان و سربازان هدایت می‌کنند. عملیات‌های نفوذ سیاسی روسیه متناسب با گروه‌های مختلف روزآمد می‌شود. این عملیات‌ها دربرگیرنده پیام‌هایی است که به سوی نقاط ضعف هر کدام از جوامع هدف سوق داده می‌شود. برای موفقیت در تطابق حملات با نقاط ضعف در زمان‌های مناسب، اقدام اطلاعاتی بایستی به طور مداوم صورت گیرد تا ضعف‌های خاصی که قرار است در معرض حملات قرار گیرد، شناسایی شود.

**تنوع و پخش محتوا؛** کرملین در تداوم اقدامات و تحقیقات گسترده و مستمر خود برای کشف ضعف‌های اجتماعی مردم، اهمیت بسیاری بر گستره و تنوع مطالب و محتواهای منتشر شده و همچنین استمرار چنین فعالیت‌هایی قائل است. یک تحقیق انجام شده از سوی ناتو نشان می‌دهد که روسیه در پی انتشار گسترده اطلاعات منطبق با دیدگاه‌ها و روایت‌های موردنظر خود از جمله اطلاعات غیرضروری و غیرمرتبط در اینترنت تا حداکثر ممکن است. روسیه علاقه‌مند است تا حقایق مهم را مبهم جلوه دهد یا حتی این حقایق را با حقایق دیگر

جایگزین نماید. واقعیت این است که روسیه از روش‌های متعددی برای سازگاری و روزآمدسازی خود با اقتضانات عصر ارتباطات آنلاین بهره گرفته است.

مورخی به نام *یوال نوآ هراری*<sup>۱</sup> بر این باور تأکید می‌کند که در دنیای ارتباطات آنلاین و دگرگونی گسترده فناوری اطلاعات، مؤثرترین شیوه برای اعمال سانسور، سرازیر کردن حجم عظیمی از اطلاعات به این عرصه است. امروزه، سانسور با قطع دسترسی به اطلاعات حاصل نمی‌شود، بلکه با پنهان کردن آن در میان حجم عظیمی از اطلاعات غیرمرتبط صورت می‌گیرد. مستندات این نوع از فعالیت را می‌توان در شهادت نامه دو تن از کارکنان پیشین سازمان مهاجمان مجازی روسیه مشاهده نمود. این دو نفر نقل می‌کنند که آنها چگونه هر روز فهرستی از مأموریت‌های مختلف به آنها محول می‌شد. مأموریت‌هایی که متناسب با هر رخدادی تغییر می‌کرد و شامل توضیحات ویژه و مفصل از واکنش‌های احتمالی می‌شد و به اطلاعات و مطالب معینی ارتباط داشت. هدف، تولید روزانه محتواهای جدید برای انتشار در اینترنت و اقدام در جهت تقویت روایت‌های مورد نظر روسیه از رویدادها بود.

مقامات روس می‌خواستند اطمینان یابند که هر نبردی، از چند ابزار ارتباطی مشابه مانند رسانه‌های رسمی، غیررسمی و نیز رسانه‌های جمعی برای انتشار پیام استفاده کند. این ابزارها گاهی اوقات به طور همزمان مورد استفاده بازیگرانی فعال در حوزه‌های نظامی و دولتی- غیرنظامی قرار می‌گرفت. یکی از مثال‌های بارز استفاده از منابع و متعدد برای انتشار محتوا و استمرار آنها، مداخله روسیه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا (ترامپ-کلینتون) سال ۲۰۱۶ بود که طی آن مسکو از ابزارهای این سه گروه (رسانه‌های رسمی، رسانه‌های غیررسمی و رسانه‌های اجتماعی) بهره جست. به این صورت که هر روز اطلاعات بیشتری منتشر می‌شد، برخی از این اطلاعات جدید بودند و برخی دیگر از قبل در اینترنت در دسترس قرار داشتند.

وزارت دادگستری آمریکا اعلام کرد که سازمان اطلاعات روسیه حساب توئیتری گوسیفیر<sup>۲</sup> را که محتواها و مطالب ارسال شده از مراکز فرماندهی حزب دموکرات را مدیریت می‌کرد، هک نموده است. این حساب توئیتری، محتواهایی را به اشتراک می‌گذاشت که در میان آنها توئیتهای ایجاد شده از طرف مهاجمان مجازی روسی هم مشاهده می‌شدند. این توئیتهای شامل اطلاعات دستکاری شده درباره رویدادهای آمریکا در اثنای انتخابات ریاست جمهوری این کشور بود. این حساب توئیتری همچنین به اتهامات مطرح شده علیه خود پاسخ می‌داد و یک جریان پویا و زنده‌ای را در حمایت از دونالد ترامپ و مخالفت با نامزد حزب دموکرات، هیلاری کلینتون به وجود آورده بود.

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا همچنین روزنامه‌ها و برنامه‌های متعددی را مانند دستکاری اطلاعات منتشرشده در توئیتر، فیسبوک، رسانه‌های نوشتاری، پخش فیلم‌های زنده در یوتیوب و شبکه‌های تلویزیونی مورد حمایت مالی مسکو که روسیه از آنها بهره‌جسته بود، به وضوح آشکار کرد. سپس اطلاعاتی که جلب توجه می‌کرد، در همه شبکه‌های رسانه‌ای خارجی از جمله شبکه‌های آمریکایی انعکاس داده می‌شد. استفان هاجینز<sup>۱</sup>، تحلیل‌گر حوزه رسانه در بریتانیا، این الگوی فعالیت را مختص روسیه دانست، اما متذکر شد که هدف روس‌ها از ایجاد پیام، تاثیرگذاری بر آگاهی سیاسی می‌باشد. این نوع از تاثیرگذاری به شدت غیرمتمرکز بوده و لزوماً حاوی یک راهبرد منسجم و هدفمندی نیست.

در مجموع جامعه اطلاعاتی روسیه یک جامعه حرفه‌ای متنوع است که با بهره‌گیری از امکانات حوزه‌های فناوریانه، اقدامات پیچیده‌ای را در همه عرصه‌های جغرافیایی مرتبط با روسیه انجام می‌دهد. ابزارهای اطلاعاتی روسیه شامل رسانه‌های آنلاین و ارتباطات سنتی و انسانی با بهره‌گیری از بازیگران نظامی و دولتی-غیرنظامی است. اقدامات و عملیات‌های صورت گرفته از سوی روسیه در حوزه اثرگذاری بر شناخت با کمک جامعه اطلاعاتی و به مدد ابزارهای جدید فناوریانه، اعتماد به نفس این کشور را به بهره‌برداری از ظرفیت‌هایش برای قدرت‌نمایی در این حوزه در سرتاسر جهان بیش از پیش کرده است. به این ترتیب، روسیه با بهره‌گیری از ظرفیت‌های شناختی خود در تلاش است تا بر ضعف ساختاری‌اش در حوزه‌های متعارف و اقتصادی در مقایسه با دیگر ابرقدرت‌ها غلبه نماید. از این‌رو، از خودش به عنوان یک کشور ابرقدرت در حوزه اطلاعات یاد می‌کند که در پی کنترل ابزارهای نوین جنگ است. ابزارهایی که رهاورد عصر دانش و اطلاعات می‌باشند. این نوع از کنترل، یک کنترل چند بُعدی است که از قابلیت ایجاد اختلال در کارکرد رایانه‌ها و سیستم‌های ارتباطاتی تا توانمندی‌های پیشرفته جاسوسی و اعمال نفوذ یا دستکاری در اطلاعات سرچشمه می‌گیرد. کنترل و نظارت بر اطلاعات می‌تواند پاسخ این پرسش باشد که در عصر دانش و اطلاعات چه کسی یا چه چیزی ماورای تمامی قدرت‌ها است؟ در واقع اقدامات روسیه در حوزه اطلاعات، نمودی از جایگاه یک ابرقدرت نوظهور می‌باشد که داده‌ها سهم مهمی در ایجاد آن داشته است. به هر حال، اقدامات روسیه برای تبدیل شدن به یک ابرقدرت اطلاعاتی، یک توازن به شدت ناپایداری را به نمایش می‌گذارد. واقعیت این است که هیچ دلیل روشنی مبنی بر کارآمدی اطلاعات به‌عنوان یک ابزار استراتژیک وجود ندارد. اطلاعات، ابزاری است که دو مشکل عمده را برای مخاطبان به وجود می‌آورد. مشکل اول عدم امکان سنجش مناسب حتی زمانی که یک عملیات نفوذ در ظاهر با

موفقیت انجام می‌شود (بسیاری از اوقات، اثرگذاری یک فعالیت اطلاعاتی محدود بسیار است) و مشکل دوم، وجود شک و تردید در میزان موفقیت یک اقدام اطلاعاتی در دستیابی به اهداف استراتژیک می‌باشد. در حال حاضر، جنگ اطلاعاتی به عنوان یک ابزار جدید می‌تواند فرصتهایی را در صحنه بین‌المللی به وجود آورد. با این حال، میزان اثرگذاری و ظرفیت آن در نیل به اهداف سیاسی هنوز با شک و تردید همراه است. مثال روسیه نمونه بارزی در وابستگی بیش از حد به جنگ اطلاعاتی، به عنوان یک ابزار در روابط بین‌الملل تا زمان سنجش سطح اعتبار و پیامدهای کاربرد آن به طور کامل محسوب می‌شود [۳۷]

### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

جنگ‌ها و منازعات راهبردی در طول تاریخ معمولاً رویکرد شناختی داشته‌اند. جنگ‌شناختی به‌عنوان یک رویکرد کلان‌خروجی جامع جنگ‌هایی است که عمدتاً در قالب جنگ‌روانی، جنگ اطلاعاتی، جنگ سایبری، جنگ الکترونیکی، جنگ نظارت و شناسایی بازتولید می‌شوند و با متمرکز شدن بر نگرش‌ها و رفتارهای جامعه هدف، به شکلی هیبریدی و چندلایه اجرا می‌شود و بر پایه مدیریت ادارک و برداشت تکامل می‌یابد.

امروزه هر اقدامی در حوزه جنگ شناختی، متناسب با سطوح راهبردی، تاکتیکی و عملیاتی ظهور و بروز می‌یابند. اطلاعات شناختی و اطلاعات عملیاتی هر دو درون نبرد شناختی، زمینه‌های نسبتاً جدیدی از فعالیت اطلاعاتی هستند. آنها از نبرد شناختی استراتژیک (کارزار سیاسی - دیپلماتیک و استفاده از نیروی نظامی در مرکز توجه آن واقع است) و عملیات‌های محدودتر که بعضی از آنها در واقع عملیات‌های اطلاعاتی هستند، پشتیبانی به‌عمل می‌آورند. اطلاعات شناختی بایستی به خوبی با هر فعالیتی در این حوزه‌ها هماهنگی کامل داشته و با انواع سنتی اطلاعات استراتژیک و اطلاعات عملیاتی همپوشانی داشته باشد. برای حصول اطمینان از کیفیت بالای نتایج اطلاعات شناختی و نزدیکی بیش از پیش آن با فعالیت سیاسی و دیپلماتیک، بهره‌برداری از نیروهای توانمند در رشته‌های مربوط که بیشتر آنها در زمره شغل‌های اطلاعاتی سنتی محسوب نمی‌شوند، امری ضروری است. به نظر می‌رسد با توجه به زمینه‌های نظری و عملی رویکردهای حاکم بر جنگ شناختی باید یک دفتر ملی شناخت تاسیس شود تا اینکه بتواند برنامه‌ای دوراندیشانه و راهبردی از موضوعات و مسائل اطلاعات شناختی در تمام ابعاد آن برای آینده ترسیم نماید. به علاوه، همبستگی و همگرایی اطلاعات شناختی را با همه انواع عملیات‌های اطلاعاتی و ابعاد گوناگون اطلاعات عملیاتی و راهبردی نشان دهد.

واقعیت آن است که بسیاری از کشورها امروز به دلیل نداشتن درک جامع و کلان از مفهوم جنگ شناختی و قلمرو آن، به فراهم کردن زیرساخت‌ها و مستقر کردن سامانه‌های دفاعی و پدافندی در مرزها و نقاط استراتژیک این قلمرو بی‌توجه‌اند. برخی دیگر به توانمندی‌ها بسیاری در این زمینه دست یافته‌اند از جمله روسیه که مراکز متعددی در لایه‌های مختلف حاکمیتی در جهت نیل به اهداف راهبردی خود ایجاد کرده‌اند. واقعیت این است که زیر ساخت جنگ شناختی در قالب رویکردی نوین عملاً در دکترین و سیاست‌های کلی برخی کشورها ریل گذاری شده است. بدیهی است که فقدان نقشه راه در این زمینه، موجب می‌شود کشور حریف بتواند به سهولت و بدون مواجه شدن و مقابله با هیچ مرزبانی، وارد این قلمرو شود و به راحتی کنترل مراکز فرماندهی و مراکز استراتژیک که همان قلمرو شناخت باشد را به دست گیرد. این روند به گونه‌ای است که در عرصه شناخت، نیز بی‌نهایت سناریو توسط بی‌نهایت کنشگر می‌تواند اتفاق بیفتد که به هیچ‌عنوان قابل پیش‌بینی و برآورد نیست. بسیار بعید است که بتوان پیش‌بینی کرد که چه اقداماتی، توسط کدام کنشگران، در چه زمانی و برای تکمیل پازل‌هایی چه سناریویی قرار است انجام پذیرد. بلکه تنها بعد از انجام عملیات می‌توان آن را تجزیه و تحلیل کرد و درک درستی از اینکه چه سناریوی شناختی‌ای در دستور کار بوده است بدست آورد.

### پیشنهادهاد

- ۱) تحقیق در جهت تبیین ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های جنگ شناختی آینده و یافتن راهکارهای مقابله‌ای؛
- ۲) برگزاری نشست‌های تخصصی با بهره‌گیری از دانش فناوری چندگانه زیستی، ریزفناوری (علوم ریز عصب شناختی)، فناوری اطلاعات (هوش مصنوعی- تفکر ماشین)، علوم‌شناختی (عصب‌شناسی شناختی و مدل‌سازی‌شناختی)، برای بهره‌برداری تصمیم‌گیران از آخرین یافته‌های جنگ شناختی؛
- ۳) تشکیل کارگاه و کارگروه‌های مطالعاتی جنگ شناختی به منظور بررسی سامانه‌های موجود جمع‌آوری، تبادل و پردازش اطلاعات در محیط‌های آکادمیک و ارائه راهکارهای اجرایی به منظور تقویت، رشد و توسعه کارایی سامانه‌های مذکور؛
- ۴) توجه و تاکید بر شفافیت اخبار، اطلاع‌رسانی دقیق، ترویج فرهنگ بصیرت‌افزایی در جامعه و در نتیجه کنترل و مدیریت اقدامات تخریبی رقیب و حریف در افکار عمومی؛
- ۵) تقویت، توسعه و ارتقاء سواد رسانه‌ای مخاطبان با استفاده از ابزار ارتباط جمعی، عبور از شعارزدگی و تبیین ضرورت درک فراگیری سواد رسانه‌ای؛

۶) متقاعدسازی، اقناع‌سازی و آگاه‌سازی علمی مخاطبان مبتنی بر دغدغه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به عنوان اولویت‌کاری (تهاجم به منبع ادراک به کمک ابزار اطلاعات پایه جنگ شناختی-ادراکی را تشکیل می‌دهد و در نتیجه راهکار مقابله با آن نیز دفاع از منبع ادراک با کمک ابزار اطلاعات است.

### قدردانی

از کلیه اندیشمندان و پژوهشگرانی که در خلال تحقیق خالصانه دیدگاه‌ها و نقطه نظرات علمی و کارشناسی خود را ارائه نمودند، تشکر و قدردانی می‌گردد.

### منابع

- [۱] تافلر الوین، تافلر هایدی، (۱۴۰۰)، ثروت انقلابی، مترجم رضا امیر رحیمی، چاپ اول، انتشارات نشر ماهی.
- [۲] حاجی‌زاده سیروس و دیگران (۱۳۹۶)، چالش‌های نظری عمق‌بخشی در محیط پیرامون، فصلنامه سیاست دفاعی، زمستان ۱۳۹۶، دوره ۲۶، شماره ۱۰۱.
- [۳] مقدم فر حمیدرضا و آهویی محسنی ابراهیم (۱۳۹۹)، جنگ شناختی علم پیروزی در نبرد ذهن‌ها، تهران، انتشارات خبرگزاری تسنیم.
- [۴] محمدی نجم، سیدحسین (۱۳۹۵)، جنگ‌شناختی؛ بعد پنجم جنگ، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
- [۵] گری، کریس هیلز (۱۳۸۱)، جنگ پست مدرن، سیاست نوین درگیری، مترجم احمد رضا تقاء، انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد معاونت تحقیق و پژوهش.
- [۶] کاستلز، مانوئل. عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: قدرت هویت؛ کاستلز، مانوئل و حسین
- [۷] بصیریان جهرمی. قدرت ارتباطات؛ تافلر، آلوین و هایدی، به سوی تمدن جدید: سیاست در موج سوم؛ جنگ و یاد جنگ (زنده ماندن در سپیده دم سده بیست و یکم).

[8] Thagard, p (2018), Cognitive science. Stanfotd encyclopedia of philosophy. Retrieved 8 november (2019) at [https://. Stanford. Edu/entries/ Cognitive-science](https://Stanford.Edu/entries/ Cognitive-science).

- [9] Ambel,J,(2018) MWI podcast: war and the human brain, with dr james Giordano  
retrieved2020onlinefrom:<https://mwi.usma.edu/mwi-podcast-war-human-brain-dr-jamesgiordani>.
- [10] bienvenue, e. rogers, z. and troath, s. (2018). Cognitive warfare: the fight we've got. Retrieved 15 january 2020 on line from [www.cov.org.au/adaptation/article Cognitive- warfare-the- fight- weve-got](http://www.cov.org.au/adaptation/article/Cognitive-warfare-the-fight-weve-got).
- [11] burke,m(2000). Thought warfare and anti- warfare, defence science and technology organisation, salisbury.
- [12] tzu, s. (1994), The art of war. Translated by ralph d. sawyer. New York: barnes and noble
- [13] Szfranski, R ,(1997), *neocortical warfre? The acme of skill, In john arquilla and david ronfeldt, in Athena s camp, Rand MR 880-osd-rc, santa monica, 1997.pp.395416*.
- [14] Nickolson, p.(2006), Effects-based strategy: operation in the Cognitive domain.
- [15] Nancy, J, (1980), dies irae. Ufaculte dejuger, Ed,Jacques derrida etal, Paris: minuit
- [Chater N, Oaksford M. 2008
- [16] cognitive appropriation: Appropriation of knowledge is the process of constructing knowledge from social and cultural sources, and integrating it into pre-existing schemas. Appropriation draws on the developmental theories of Piaget and Vygotsky, as both the cognitive and social-constructivist views of learning are equally emphasized.
- [17] Hammes, t.x(1994), The evolution of war: the forth generation, marine corps gazette, septamber 1994 Retrieved at 22 january(2020) online from <https://www.d-n-i.net/fcs/hammes.htm>.
- [18] Tait A(2018),How to identify if an online video is fack. New statesman. Com 15 february 14 2018 Retrieved at 12 april 2020 on line from [https://www. New statesman. Com](https://www.Newstatesman.Com).
- [19] Scales, Robert H(2000), Adaptive Enemies: Achieving Victory by Avoiding Defeat".

[20] William C. Wohlforth and Vladislav M. Zubok, (2017), “An Abiding Antagonism: Realism, Idealism, and the Mirage of Western-Russian Partnership after the Cold War, *International Politics* 2017: 1-15

[21] Admiral, Kevin (2005) *Effects-Based Operations: Enriching Operational Art & Design in the 21st Century*.

[22] Ellsworth, James B (2007). *Eyes on Target: Intelligence Support to an Effects-based Approach*, Quarter, issue 46, 3ed.

[23] Finkelstein, Robert, (2011) *A, Memetics Compendium*.

[24] Giessa, Jeff, (2015), *It’s Time To Embrace Memetic Warfare*. p: 67-77

[25] Anthony, Judge. (2019), *Tank Warfare Challenges for Global Governance: Extending the ‘think tank’ metaphor to include other cognitive modalities..*

[26] Ministry of Defense of the Russian, 2011.

[27] Chekinov and Bogdanov, “The Nature and Content of a New-Generation War,” *Military Thought* 4, 2013: 12-23.

[28] Keir Giles, (2016), *Handbook of Russian Information Warfare* (NATO Defense College, Research Division).

[29] Mark Galeotti. (2018), *I’m Sorry for Creating the ‘Gerasimov Doctrine,’ Foreign Policy*, March 5

[30] Kay I (2017), *innovation of military thought in the postmodern warfare era*. *Small wars journal* Retrieved at 23 april (2020) online from <https://www.Smallwarsjournal.com>

[31] Monica, CA: RAND Corp. 2018

[32] Pynnöniemi Patri and András Rácz, (2016), “Fog of Falsehood: Russian Strategy of Deception and the Conflict in Ukraine,” *FIIA Report* 45.

[33] For further reading on the topic of the use of denigration measures in the Russian arena, which is considered a very common tool and not only by the regime, see Alina V. Ledeneva, , (2006) *How Russia Really Works? The Informal Practices that Shaped Post-Soviet Politics and Business* (Ithaca: Cornell University Press, 2006).



- [34]Helmus, Bodine-Baron, and Radin, Russian Social Media Influence
- [35]William C. Wohlforth and Vladislav M. Zubok, (2017), “An Abiding Antagonism: Realism, Idealism, and the Mirage of Western-Russian Partnership after the Cold War, International Politics 2017: 1-15
- [36]Global Cyberattacks,” Walla, July 21, 2016
- [37] Newsweek, February 22, 2017
- [38] Timothy Thomas, (2014), “Russia’s Information Warfare Strategy: Can the Nation Cope in Future Conflicts?” Journal of Slavic Military Studies 27, no. 1: 101-30.
- [39] United States of America v. Viktor Borisovich Netyksho, Boris Alekseyevich Antonov, . (2018), Dmitriy Sergeyevich Badin and co., Criminal No. (18 U.S.C. 2, 371,1030, 1028A, 1956, and 3551 et seq.), July 13, , US Department of Justice Website, <http://bit.ly/2XjTtmJ>
- [40] United States of America v(2018),Internet Research Agency LLC and Co., Criminal No. (18 U.S.C. 2, 371, 1349, 1028A), February 16, WilliamM,Arkin(2003).A New Midset for Warfare,” Washington Post,17 [www.javan.ir/004vse](http://www.javan.ir/004vse).
- [41] Joshua Keating,2010 “Who Was behind the Estonia Cyber Attacks?” Foreign Policy,December 7, <http://bit.ly/2U5d33V>.
- [42] Keir Giles,(2016),Handbook of Russian Information Warfare (NATO Defense College,Research Division.
- [43]Yossi Kuperwasser and David Siman-Tov(2019),The Cognitive Campaign:Strategic and Intelligence Perspectives, Institute for National Security, Studies No. 197 October 2019.